



آینده غزه
قاسم محبعلی



نوبل نوآوری
درباره برندگان نوبل اقتصاد



شهربار خردمند
درباره کوروش و همبستگی ملی



نمایش صلح طلبی

دونالد ترامپ در اظهاراتی متناقض، هم ایران را تهدید کرد و هم خواستار گفت‌وگو و مذاکره با ایران شد
او حتی مدعی شد که تهران در حال حرکت به سمت توافقی تازه با واشنگتن است

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



در حالی که هنوز زخم‌های جنگ غزه التیام نیافته، دونالد ترامپ با چهره‌ای پیروزمندانه در پارلمان اسرائیل ظاهر شد و از «پایان جنگ» سخن گفت. او توافق تازه میان اسرائیل و حماس را «دستاوردی تاریخی» نامید و گفت این توافق، نتیجه فشارهای مشترک واشنگتن و متحدان عریش بر حماس بوده است. اما فراتر از این واژه‌های پرطمطراق، واقعیت میدانی پیچیده‌تر است. ترامپ در سخنانش مدعی شد، ایران «در حال حرکت به سمت توافقی تازه با واشنگتن» است؛ جمله‌ای که اگرچه بلافاصله تیر خبرگزاری‌ها شد اما نشانه‌هایی از آن در ایران نه تنها دیده نمی‌شود بلکه ایران پیش از آن از شرکت در اجلاس شرم‌الشیخ انصراف داد و تاکید کرد، نمی‌تواند باب گفت‌وگوی تازه‌ای را با ترامپ آن هم زیر فشار و تهدید آغاز کند. با این حال ترامپ با اشاره به مأموریت تازه کوشنر برای آغاز گفت‌وگوهای صلح منطقه‌ای گفت اگر ایران «حق موجودیت اسرائیل» را بپذیرد، آمریکا آماده است با تهران وارد مذاکره شود. پیش‌شرطی که آمریکا برای مذاکره گذاشته، طبعاً در وضعیت کنونی از سوی ایران پذیرفته نخواهد شد. در تهران نیز برخی چهره‌های سیاسی این سخنان را بیشتر به عنوان تلاشی برای بازنویسی تاریخ تعبیر کردند و از بمباران ایران و حمله به کشور در میانه مذاکرات ایران و آمریکا سخن گفتند یا از فراموشی نقش اسرائیل در ترور دانشمندان هسته‌ای ایران یا تحریم‌های فلج‌کننده آمریکا علیه ایران و حتی چراغ سبز واشنگتن به حملات اسرائیل. با این همه، آغاز روند تبادل زندانیان، ولو شکننده و ناقص، روزنه‌ای کوچک به سوی گفت‌وگو و کاهش تنش‌ها گشوده است. شاید این بار، برخلاف گذشته، مسیر صلح از کاخ سفید نگذرد بلکه از کوچه‌های ویران شده غزه و از اراده مردمی آغاز شود که از جنگ خسته‌اند. ایران، با همه فشارهای بین‌المللی، می‌کوشد، روایت خود از امنیت و استقلال منطقه‌ای را تثبیت کند؛ روایتی که نه بر تسلیم بلکه بر توازن و احترام متقابل استوار است و شاید درست در همین نقطه است که تناقض اصلی ترامپ رخ می‌نماید. رئیس‌جمهوری که از صلح سخن می‌گوید اما سایه تحریم‌ها و تهدیدها را همچنان بر سر خاورمیانه نگه داشته است.

ادامه در صفحه ۳



قلب واقعیت

دو روایت متفاوت درباره چگونگی مطلع شدن رئیس‌جمهور وقت از شلیک به هواپیمایی اوکراینی



سرمقاله

راهی میان تسلیم و پرهیز

باید به انفعال دیپلماتیک پایان داد و جهان را شگفت‌زده کرد، چنانکه حماس چنین کرد

محمد قوچانی

رئیس کمیته سیاسی
حزب کارگزاران سازندگی ایران



تصمیم دولت ایران برای رد دعوت دولت مصر به اجلاس شرم‌الشیخ در هر دو سطح رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه گرچه اصولگرایانه می‌نماید اما دولت را در برابر پرسش‌های جدی قرار می‌دهد:

یکم. استدلال دولت این است که نمی‌تواند با مهاجمان دور یک میز بنشیند. پس چرا در نیویورک به روایت سخنگوی دولت، منتظر استیو ویتکاف بودند؟ و از او گله می‌کنند که سر قرار نیامده است؟

دوم. فرض بر این قرار گرفته که متجاوز و قربانی نباید دور یک میز باشند. با این منطق چرا جنبش حماس که قربانی مستقیم جنایت‌های اسرائیل با حمایت‌های آمریکاست به شرم‌الشیخ می‌رود؟

سوم. جالب اینجاست که ایران از دیپلماسی حماس حمایت می‌کند و حتی در این رد دعوت مصر باز هم از روند صلح با حماس حمایت کرده اقدامی درست است. یعنی هزینه را می‌دهیم اما فایده نمی‌بریم!

چهارم. اگر در شرم‌الشیخ - در هر سطحی - حضور می‌یافتیم، می‌توانستیم با صدای بلند به آمریکا و اسرائیل اعتراض کنیم بدون آنکه به عنوان مخمل صلح شناخته شویم. اکنون اما باید پیشاپیش در پیوست استدلال رد دعوت سوگند بخوریم که مخالف صلح نیستیم!

پنجم. با تعمیم استدلال عدم مذاکره با مهاجمان به ایران، استقبال وزیر امور خارجه ایران در گفت‌وگوی پریشب با تلویزیون از احتمال مذاکره غیرمستقیم با آمریکا دچار تناقض می‌شود. البته اگر بین این دو شب، تغییری در این راهبرد رخ نداده باشد.

ششم. با توجه به توقف حملات انصارالله یمن و راهبرد عاقلانه صبر و انتظار حزب‌الله لبنان و دیپلماسی شرفمندانه صلح حماس و حتی سیاست اعلامی ایران در استقبال از صلح ابتکار عمل ما در برابر شرم‌الشیخ چه خواهد بود؟

هفتم. اسرائیل و ایران دو غایب بزرگ شرم‌الشیخ هستند. با توجه به نقش مصر و ترکیه در اتحاد اسلام علیه اسرائیل - که ظاهراً دوستان ایران هم هستند - جایگاه آینده ما در جهان اسلام کجاست؟ بدیهی است و دوباره تاکید می‌کنم نه فقط با به رسمیت شناختن اسرائیل باید مرزبندی کرد بلکه نباید ابزار خودشیفتگی ترامپ شد که استراتژی مرد دیوانه را در پیش گرفته است. اما آیا بین صفر و صد در مبارزه و مقاومت عدد دیگری نیست؟

اگر تفکر دیجیتالی را به تفکر آنالوگ برگردانیم، می‌توان به جز صفر و صد عددهای دیگری هم پیدا کرد. میان تسلیم و پرهیز راه سومی هم هست و آن مبارزه فعال با استعمار جدید غرب است. باید به انفعال دیپلماتیک پایان داد و جهان را شگفت‌زده کرد. چنانکه حماس چنین کرد و ثابت کرد مقاومت یک شکل ندارد. وزارت امور خارجه و هیأت دولت مسوولیت دارد به عنوان عقل منفصل حاکمیت، گزینه‌های فراخ‌تری پیش پای کشور قرار دهد و به جای کارگزاری صرف، کار کارشناسی کند. به خصوص که طبق شنیده‌ها امکان ابتکار عمل برای دولت در این زمینه وجود دارد و اگر هم وجود نداشته باشد، دولت و وزارت امور خارجه بر اساس رای که از ملت گرفته‌اند باید ابتکار عمل به خرج دهند. آنچه در ماجرای اخیر رخ داده است، تداوم راهبرد «نه جنگ، نه مذاکره» است. وقتی جنگ رخ داده است آیا می‌توان همچنان در تعلیق زندگی و حتی مبارزه کرد؟ ما می‌توانستیم مثلاً در سطح دبیر شورای عالی امنیت ملی در این اجلاس حضور یابیم و دوستانمان از جمله حماس، ترکیه و مصر که نمی‌خواهند، اسرائیل یکه‌تاز منطقه شود را خوشحال کنیم و آن مرد دیوانه و مستعمره‌اش در آسیای غربی را دیوانه‌تر کنیم.

لیست انتخاباتی ائتلاف سپید (تهران بزرگ)

نهمین دوره انتخابات نظام پزشکی

نظام پزشکی خانه ماست

جمعه ۲۵ مهر ۱۴۰۴

دندانپزشکان			پزشکان		
دکتر محمدعلی بیرومند	دکتر هادیه افتخار	دکتر بهرام مرزاد	دکتر رضا مطهری	دکتر فرزانه توکان	دکتر ناصر توکان
کد انتخاباتی: ۷۱۳۱	کد انتخاباتی: ۴۱۳۱	کد انتخاباتی: ۴۳۴۱	کد انتخاباتی: ۳۵۹۱	کد انتخاباتی: ۱۲۵۱	کد انتخاباتی: ۱۷۹۱
دندانپزشکان			پزشکان		
دکتر ایرج عبدلهی	دکتر نسیمه سناپش	دکتر وحیده چالاکی	دکتر علیرضا سلیمانی	دکتر عباس قربانی	دکتر سینا کونری
کد انتخاباتی: ۲۱۳۱	کد انتخاباتی: ۷۱۳۱	کد انتخاباتی: ۵۱۵۱	کد انتخاباتی: ۵۱۲۱	کد انتخاباتی: ۳۴۷۱	کد انتخاباتی: ۳۱۷۱



سال هشتم شماره ۲۰۸۶
سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴



بررسی رویدادهای سیاسی

میهن

دیدگاه: یادداشت روز

بحران چشم‌انداز برای آینده ایران!

از تحولات منطقه تا حذف چهار صفر



نوید حسینیون

عضو شورای استان خراسان رضوی
حزب کارگزاران سازندگی ایران

ایسن روزها ترامپ با تند کردن دور اتفاقات منطقه همه را وارد بازی صفر و صد کرده است. بازی که خطوط آن را برای همه ترسیم می‌کند با خصوصیات شخصی که دارد، نقش و جایگاه هر بازیگر را مشخص می‌کند و سعی می‌کند با تحریک دیگران به بازی خود مشروعبیت ببخشد. کشورهای عرب منطقه و حتی ترکیه و پاکستان سعی می‌کنند، نقشی در این بازی برای خود مهیا کنند تا جا نمانند و حماس هم با زیرکی برای وقت خریدن و فرار از تله ترامپ با پیشنهاد اولیه موافقت کرد.

پیش‌بینی اینکه منطقه به کدام سو می‌رود هنوز زود و تقریباً غیرممکن است به سمت جنگی فراگیر یا صلحی شکننده! اما جایگاه استراتژیک ایران در این میانه کجاست؟ تصمیم تغییرات ساختاری در داخل ایران به چه نحوی است، عقب‌افتادگی و شرایط سخت اقتصادی تا کجا قرار است ادامه پیدا کند، تعلل در پیوستن به سازمان‌های مالی و بین‌دولتی مثل FATF و قبول آن بعد از چند سال وقت‌کشی به کجا خواهد رسید و کی قرار است برای رهایی از وضعیت شکننده و سخت کشور، تصمیمی سخت و قابل قبول بگیریم؟

در این اوضاع پیچیده این روزها دولت نقش آتش‌نشانی را بر عهده گرفته که هر ساعت باید منتظر اتفاقی باشد تا برای کنترل بحران بتواند وارد عمل شود، برنامه توسعه کاملاً کنار گذاشته شده، زیرساخت‌ها و نیروی انسانی کشور در حال مستهلک شدن هستند و محیط‌زیست ایران در حال نابودی!

با شرایط امروز اولین مساله‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، چشم‌انداز آینده ایران است، با شرایط اقتصادی امروز کشور و فشارهای ژئوپلیتیکی که به کشور وارد می‌شود، نبود یک چشم‌انداز روشن خطرناک‌ترین بحران آینده ایران خواهد بود.

با نهادها و ساختارهای موجود نمی‌توان به بهبود و آینده کشور امید داشت، نهادهای پوسیده و ناکارآمد و تصمیم‌گیرانی که آثار فوری و کوتاه‌مدت تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های خود را هم نمی‌توانند ببینند و توهم قدرت خود را متکی به منابع استخراجی و معدنی بنا نهاده‌اند، نمی‌توان از این کارزار خطرناک عبور کرد.

برای گذر کردن از برنامه پوست‌اندازی منطقه باید پتانسیل و توان داخلی کشور را تقویت کرد. منشأ قدرت هر کشوری اقتصاد است، اقتصاد از تولید همدلی اجتماعی برای حل مشکلات کشور و به رسمیت شناختن سبک زندگی همه شهروندان یک کشور به وجود می‌آید. با اقدامات نمایشی مثل حذف ۴ صفر از پول ملی قطعاً نمی‌توان به اثرات قابل توجهی بر اقتصاد کشور رسید. راه خروج از وضعیت فعلی اخذ تصمیمات جدی و سخت است، حذف و اصلاح بدنه فربه و ناکارآمد اداری کشور و ادغام ساختارهای موازی، جلوگیری از ایجاد هزینه‌های سیاسی نظامی برای کشور و قرار گرفتن کشور در بحران امنیتی، ساماندهی و جلوگیری از صدور دستورالعمل‌ها و قوانین ناگهانی و ایجاد تحریم داخلی به رسمیت شناختن حقوق معنوی و مادی سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان، ایجاد فضای رقابتی و رفع انحصار از اقتصاد کشور، ایجاد شفافیت و بهره‌وری در اقتصاد، واگذاری شرکت‌ها و نهادهای شبه‌دولتی و خصوصی به بخش خصوصی واقعی و از همه مهم‌تر حفظ تاب‌آوری کشور در مسائل محیط‌زیستی.

شرایط موجود کشور با توجه به فشارهای خارجی و تغییر و تحولات سریع جهانی و اهمیت جایگاه استراتژیک ایران در بازی‌های جهانی همچنین تحولات اجتماعی و ضعف اقتصادی که ناشی از تحریم خارجی و ناکارآمدی داخلی است، اجازه فرصت‌سوزی به تصمیم‌گیران کشور را نمی‌دهد. با ورود به تصمیمات مقطعی و بی‌حاصلی مثل حذف صفرها از واحد پول ملی، ایجاد ساختارهای موازی و توزیع رانت نامولد نباید فرصت تحول را از دست داد.

قلب واقعیت

دورایت متفاوت از دفتر حسن روحانی و علی شمخانی درباره ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی

و مسئولیتی در روند اطلاع‌رسانی داشتند. اگر اکنون یکی از ارکان آن شورا می‌گوید، رئیس‌جمهور از روز نخست در جریان بوده، معنایش این است که تصمیم به تأخیر، تصمیمی جمعی و در سطح کلان بوده است. روایت شمخانی در واقع حلقه‌ای از همان چرخه قدیمی انتقال مسئولیت است؛ چرخه‌ای که هر بار در مواجهه با بحران‌ها تکرار می‌شود و در نهایت، پاسخ روشنی به افکار عمومی نمی‌دهد. شمخانی در روایتش کوشیده است تا با تمرکز بر نقش روحانی، خود را از بار آن تصمیم سنگین جدا کند، در حالی که جایگاه حقوقی او در همان زمان به هیچ‌وجه این امکان را نمی‌داد. سکوت سه روزه پس از سقوط هواپیمای اوکراینی به یکی از مباحث ماندگار تاریخ سیاسی ایران بدل شد.

در آن سه روز، دولت و رسانه‌های رسمی تلاش کردند، فرضیه نقص فنی را تقویت کنند، در حالی که بسیاری از خانواده‌های قربانیان و کارشناسان مستقل، نشانه‌هایی از اصابت موشک را مطرح می‌کردند. وقتی در نهایت سپاه مسئولیت شلیک را پذیرفت، افکار عمومی نه‌فقط از خطای انسانی بلکه از پنهان‌کاری سیستماتیک خشمگین شد. حالا روایت تازه شمخانی با بیان اینکه روحانی از ابتدا از واقعیت باخبر بوده عملاً آن خشم را دوباره زنده می‌کند و گویی می‌خواهد نشان دهد، بی‌اعتمادی آن روزها بی‌دلیل هم نبوده است. اما در این میان غایب بزرگ ماجرا همچنان خود شمخانی است، کسی که باید توضیح دهد در جایگاه دبیری نهادهی که مسئول امنیت ملی کشور است، چه نقشی در تصمیم‌سازی یا تأخیر اطلاع‌رسانی داشته است.

ضرورت پایان دادن به سیاست روایت‌سازی

تقد اصلی به سخنان تازه شمخانی اما نه در محتوا بلکه در ماهیت و زمان بیان آن است. هر روایتی که سال‌ها بعد از وقوع حادثه مطرح می‌شود، به‌ویژه وقتی از زبان یکی از مقامات اصلی ماجرا باشد، باید با مستندات دقیق همراه باشد. اما شمخانی در اظهاراتش به هیچ سند مشخصی اشاره نکرده جز نقل شفاهی از گفت‌وگو با رئیس‌جمهور. این شیوه نه‌تنها برای افکار عمومی قانع‌کننده نیست بلکه نوعی بازنویسی سیاسی تاریخ را تداعی می‌کند؛ تلاشی برای بازتعریف نقش‌ها در حافظه عمومی. در چنین وضعیتی، انتشار روایت‌های تازه بدون ارائه سند بیش از آنکه به شفافیت کمک کند بر ابهام‌ها می‌افزاید و بهانه‌ای برای دوقطبی‌سازی دوباره در جامعه فراهم می‌کند.

روایت شمخانی بیش از آنکه پرده از حقیقتی تازه بردارد، یادآور زخمی قدیمی است؛ زخم عدم شفافیت. افکار عمومی امروز بیش از هر چیز خسته از بازنویسی‌های متناقض و دیر هنگام است. حقیقت نه در خاطرات شفاهی مقامات بلکه در شفاف‌سازی نهادهی و ثبت مستندات قابل دسترس برای مردم معنا پیدا می‌کند. اگر قرار است اعتماد عمومی بازسازی شود، راه آن در روایت‌های سیاسی تازه نیست؛ در پذیرش مسئولیت، پاسخ‌گویی و پایان دادن به چرخه انتقال تقصیر است.

مصاحبه‌ای گفته بود: «صبح پنج‌شنبه بعد از جلسه دبیرخانه شورای امنیت ملی، معاون شمخانی از ظریف می‌خواهد که چیزی را اعلام کند؛ ظریف می‌گوید من هیچ چیزی نمی‌دانم، چه چیزی را اعلام کنم. ظریف به شمخانی می‌گوید در بیرون گفته شده به هواپیما شلیک شده که شمخانی می‌گوید این را هم داریم بررسی می‌کنیم. اینجا شک‌شان بیشتر شد». در واقع شمخانی با تأکید بر اینکه وظیفه‌ای برای در جریان گذاشتن محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه درباره چنین حادثه مهمی نداشته عملاً بر ادعای بی‌اطلاعی او از ماجرای سقوط هواپیمای اوکراینی مهر تأیید می‌زند. با این حال این سخن در خود نوعی تناقض نهفته دارد؛ زیرا اگر رئیس‌جمهور



در جریان موضوع بوده، وزیر خارجه نیز باید به‌دلیل نقش مستقیم وزارتخانه‌اش در تعامل و اطلاع‌رسانی به کشورهای درگیر و ذی‌نفع از سوی او مطلع می‌شده است. در نتیجه، ناآگاهی ظریف در صورتی که روحانی در جریان بوده باشد از نظر منطقی قابل توجیه نیست؛ به‌ویژه در شرایطی که جامعه در تب‌وتاب و التهاب ناشی از این حادثه به سر می‌برد.

هدف روایت تازه

اما نکته پرسش‌برانگیز، زمان انتشار این سخنان است. چرا شمخانی با وجود گذشت سال‌ها از آن حادثه، اکنون تصمیم گرفته، جزئیاتی را مطرح کند که می‌داند بازتاب سنگینی خواهد داشت؟ پاسخ احتمالی را باید در شرایط کنونی سیاست داخلی جست‌وجو کرد. در ماه‌های اخیر، فضای سیاسی کشور شاهد بازآرایی قدرت میان جناح‌های مختلف بوده و شمخانی نیز پس از کناره‌گیری از دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی در موقعیتی تازه قرار گرفته است. طرح چنین روایتی می‌تواند در ظاهر نوعی روشن‌سازی تاریخی تلقی شود اما در عمل، نشانه‌ای از یک جابه‌جایی روایی است؛ تلاشی برای کاستن از بار مسئولیت نهادهی که در آن زمان تحت ریاست او بوده است.

حادثه سقوط هواپیمای اوکراینی فقط یک تراژدی انسانی نبود؛ آزمونی برای صداقت و شفافیت ساختار تصمیم‌گیری کشور بود. سه روز تأخیر در اعلام علت واقعی سقوط به اعتماد عمومی ضربه‌ای سنگین وارد کرد. در آن مقطع، شورای عالی امنیت ملی، ستاد کل نیروهای مسلح و دولت هر کدام نقش

مستقیم مردم، تصمیم‌ها از پایین به بالا گرفته می‌شود و دستگاه‌ها ناگزیر به پاسخگویی خواهند بود. پزشکیان با اشاره به ضرورت نگاه جامع‌میران دولتی گفت: «استانداران باید به دنبال حل مشکلات همه مردم بدون استثنا باشند». او تأکید کرد که هر دستگاه یا نهاد ممکن است، جمعیت هدف خاصی داشته باشد اما مسئولان استانی نمایندگان کل مردم‌اند و نباید نگاه بخشی یا جناحی داشته باشند. به گفته وی، عدالت در عملکرد دولت زمانی تحقق می‌یابد که هیچ گروهی احساس تبعیض یا بی‌توجهی نکند.

در ادامه، رئیس‌جمهور به ضرورت تقویت روحیه همکاری و هم‌افزایی میان دستگاه‌ها و مردم اشاره کرد و یادآور شد که هر جا مردم در صحنه بوده‌اند، کشور توانسته از بحران‌ها عبور کند. او با اشاره به دوران دفاع مقدس گفت: «همان‌طور که مردم در آن دوران پای نظام و کشور ایستادند، امروز هم اگر احساس کنند دولت دغدغه‌شان را دارد، باز هم پشتیبانی خواهند کرد؛ به شرط

از سخنانش افزوده است که «شورا تصمیم گرفت تا بررسی کامل علت حادثه از اعلام رسمی خودداری شود». در مقابل واعظی در شرح همان روزها گفته بود: «آقای روحانی تا صبح جمعه از ماجرا خبر نداشت. وقتی از واقعیت باخبر شد، گفت بلافاصله باید اطلاع‌رسانی کنیم و مردم را در جریان بگذاریم». این دو روایت نه‌تنها هم‌پوشانی ندارند بلکه در نقطه مقابل هم قرار می‌گیرند؛ در یکی روحانی از آغاز مطلع و ساکت است و در دیگری، بی‌اطلاع اما پیگیر روشن شدن واقعیت و انتشار آن. اگر ادعای شمخانی درست باشد، پس روایت واعظی درباره «اصرار روحانی بر اعلام سریع حقیقت» عملاً فرو می‌ریزد اما اگر گفته واعظی به واقعیت نزدیک‌تر باشد، روایت شمخانی رنگ و بوی تسویه‌حساب سیاسی می‌گیرد.

فارغ از واکنش روحانی، ادعای شمخانی البته در تضاد کامل با روایت‌های گفته شده پیش از این از جانب دولت دوازدهم است. در سال‌های اخیر فایل صوتی از گفت‌وگوی محمدجواد ظریف و سعید لیل‌از درز پیدا کرد که در بخشی از آن ظریف به روایت ماجرای هواپیمای اوکراینی پرداخته است. ظریف در این گفت‌وگو می‌گوید: «صبح چهارشنبه هواپیمای اوکراینی را زدند، من ظهر جمعه رفتم جلسه ویژه دبیرخانه شورای امنیت و عرض کردم که حالا دنیا می‌گوید موشک خورده است، اگر واقعا موشک خورده است، بگوئید تا ببینیم چطور می‌توانیم علاج کنیم. خدا شاهد است آنگونه با من برخورد کردند که انگار کفر ابلیس گفتم». محمود واعظی، رئیس دفتر روحانی نیز پیش‌تر درباره این موضوع در

دولت

وفاق بر محور عدالت

پزشکیان: مردم را به خودی و غیرخودی تقسیم نکنیم

گروه سیاسی: رئیس‌جمهور، روز گذشته در نشست با استانداران کشور با محوریت «مدیریت محله‌محور» تأکید کرد که انتخاب شعار عدالت و وفاق برای دولت چهاردهم به‌منظور پایان دادن به اختلافات و ایجاد همدلی در کشور بوده است. او گفت: «این شعار را نیاوردیم تا باز هم دعوا و دسته‌بندی به راه بیفتد بلکه می‌خواهیم حول عدالت، وفاق شکل گیرد و اختلاف‌ها خاتمه یابد». پزشکیان افزود که نگاه دولت باید فراگیر و فارغ از تقسیم مردم به خودی و غیرخودی باشد زیرا عدالت زمانی معنا دارد که شامل همه شود.

وی محور اصلی طرح مدیریت محله‌محور را مشارکت دادن واقعی مردم در اداره امور کشور دانست و توضیح داد: «اگر مردم ببینند که ما به‌طور خالصانه برای رفع مشکلاتشان تلاش می‌کنیم، خودشان نیز با تمام ظرفیت در کنار دولت می‌ایستند». به گفته او این مدل مدیریتی، کارآمدترین روش برای تحقق عدالت و افزایش اعتماد عمومی است چراکه با مشارکت

آنکه مردم را به خودی و غیرخودی تقسیم نکنیم و اجرای عدالت را در حق همه آنها دنبال کنیم». پزشکیان تکیه بر مردم را تنها راه مقابله با فشارهای خارجی دانست و افزود: «در جهانی که قدرلران دنبال زورگویی‌اند، فقط با اتکا به مردم می‌توان ایستاد». در بخش دیگری از سخنان خود، او بار دیگر بر روحیه وفاق و پرهیز از تقابل تأکید کرد و گفت: «در فرهنگ قرآنی حتی اگر کسی سخن ناپسند بگوید، ما نباید از منش عادلانه‌مان عدول کنیم. عدالت یعنی رفتار برابر با همه، حتی مخالفان».

پزشکیان در پایان به موضوع تعاملات منطقه‌ای نیز پرداخت و با اشاره به جایگاه ژئوپلیتیک ایران گفت: «ایران با ۱۶ همسایه را نمی‌توان به این راحتی‌ها تحریم کرد. اگر روابطمان را با کشورهای همسایه درست مدیریت کنیم، می‌توانیم بر فشارها غلبه کنیم». او تأکید کرد: «ما قصد زورگویی به کسی نداریم، اما زیر بار زور هم نمی‌رویم؛ چشم به خاک کسی نداریم، اما اگر چشمی به ایران طمع کند، با همراهی و وفاق مردم کور خواهد شد».

آینده غزه

بازاندیشی در سیاست‌های منطقه‌ای ضرورت دارد

قاسم محبعلی

مدیرکل پیشین خاورمیانه وزارت خارجه



در ظاهر، توافق آتش‌بس غزه شامل آزادی بخشی از گروگان‌های اسرائیلی و تعدادی از اسرای فلسطینی، ورود کمک‌های انسانی و کاهش موقت حملات است. اما این تنها سطحی از ماجراست؛ چراکه در عمق آن، پرونده‌هایی بسیار سنگین‌تر مانند نحوه اداره غزه، خلع سلاح حماس، بازسازی و حتی تعیین وضعیت نهایی این منطقه در جریان است.

مساله اداره غزه پس از جنگ به یکی از چالش‌های اصلی تبدیل شده است. اسرائیل می‌خواهد، اطمینان یابد حماس دیگر به عنوان نیروی نظامی یا سیاسی بازنخواهد گشت، در حالی که واشنگتن ترجیح می‌دهد، سازوکاری چندجانبه شامل تشکیلات خودگردان فلسطین و برخی کشورهای عربی بر این منطقه نظارت کنند. در مقابل، حماس هنوز حاضر نیست از نقش خود در غزه دست بکشد و این نقطه، شکاف اصلی در گفت‌وگوهای آینده خواهد بود.

فاصله میان مواضع تل‌آویو و طرف‌های فلسطینی، آنچنان زیاد است که حتی طرح پیشنهادی دونالد ترامپ نیز در تفسیر و اجرا با

ادامه تیتربک

نمایش صلح‌طلبی

طبق گزارش رویترز، اسرائیل در چارچوب این توافق متعهد شده است حدود ۲۵۰ زندانی فلسطینی محکوم به حبس ابد و بیش از ۱۷۰۰ بازداشتی از نوار غزه را آزاد کند. در مقابل، گروه‌های مقاومت نیز تمامی ۲۰ گروگان زنده را تحویل داده‌اند و اجساد چند گروگان جان‌باخته نیز در مسیر انتقال به اسرائیل است.

آمارها اما تنها بخش کوچکی از ماجرا را بازتاب می‌دهند. در خیابان‌های کرانه باختری و نوار غزه، شادی و اشک در هم آمیخته است؛ فلسطینی‌هایی که پس از سال‌ها دیدار دوباره خانواده را جشن می‌گیرند و در مقابل، اسرائیلی‌هایی که هنوز در شوک هستند. با این حال همه می‌دانند که پشت این تبادل انسانی، معادله‌ای پیچیده از سیاست، امنیت و فشارهای بین‌المللی نهفته است. در مرکز توافق، آتش‌بسی موقت قرار دارد که بر اساس آن قرار است، ورود کمک‌های بشردوستانه به غزه تسهیل و حملات نظامی برای مدتی متوقف شود. اما هنوز جزئیات دقیقی درباره سازوکار نظارت و زمان‌بندی خروج نیروهای اسرائیلی از مناطق مرزی منتشر نشده و همین موضوع نگرانی‌ها درباره شکنندگی توافق را افزایش داده است.

سخنرانی ترامپ در کنست

در میانه اجرای توافق، سفر غیرمنتظره «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور ایالات متحده به اسرائیل، بُعدی تازه به این تحولات بخشید. حضور او در کنست و سخنرانی احساس‌اش با عنوان «طلوع خاورمیانه‌ای نو» به تیتربک نخست رسانه‌های جهان تبدیل شد.

ترامپ در نطق خود گفت: «آزادی گروگان‌ها نقطه عطفی تاریخی است. ما به پایان عصر ترور و مرگ نزدیک شده‌ایم و زمان آن رسیده که صلح را بسازیم». او از رهبران منطقه خواست، خشونت را کنار بگذارند و با همکاری برای بازسازی غزه گام بردارند. رئیس‌جمهور آمریکا وعده داد، واشنگتن از طرح‌های بازسازی و ارسال کمک‌های انسانی حمایت خواهد کرد. در بخش دیگری از سخنانش با اشاره‌ای مستقیم به ایران گفت: «من نه از موضع ضعف بلکه از موضع قدرت می‌گویم: هر زمان که ایران آماده باشد، ما آماده صلح هستیم». ترامپ با لحنی که بسیاری آن را ترکیبی از تهدید و دعوت تعبیر کردند، افزود که توافق هسته‌ای دوران اوباما «فاجعه‌ای برای اسرائیل و جهان» بوده اما در عین حال «دست دوستی» را به سمت تهران دراز کرد. این اظهارات، فضای سیاسی منطقه را بار دیگر متشنج کرد و پرسش‌هایی جدی درباره نیت واقعی واشنگتن در ذهن ناظران برانگیخت.

اختلافات عمیق مواجه شده است. اسرائیل این طرح را به گونه‌ای می‌خواند که دستش را برای کنترل امنیتی و شهرک‌سازی باز بگذارد، در حالی که آمریکایی‌ها و برخی عرب‌ها آن را چارچوبی برای بازگشت ثبات می‌دانند. اما پرسش اصلی اینجاست که آیا آتش‌بس فعلی می‌تواند، زمینه‌ساز توافق نهایی باشد؟ پاسخ، دست‌کم در شرایط کنونی منفی به نظر می‌رسد. نه فقط به دلیل شکاف مواضع سیاسی بلکه به خاطر مسائل پیچیده‌ای چون آینده بیت‌المقدس، سرنوشت آوارگان و وضعیت کرانه باختری و بلندی‌های جولان که هر یک به تنهایی می‌تواند هر روند صلحی را متوقف کند. ترامپ در سخنرانی اخیر خود در پارلمان اسرائیل ضمن اشاره به تشکیل «کشور فلسطین» تأکید کرد که «بیت‌المقدس پایتخت ابدی اسرائیل» است؛ جمله‌ای که نشان می‌دهد، تناقض در طرح‌های پیشنهادی همچنان پابرجاست. در حالی که فلسطینی‌ها و اعراب، شرق بیت‌المقدس را پایتخت کشور آینده فلسطین می‌دانند، اسرائیل حاضر به هیچ عقب‌نشینی در این باره نیست.

در کنار این اختلافات، تلاش آمریکا برای جلب حمایت کشورهای عربی و گسترش «پیمان ابراهیم» وارد مرحله تازه‌ای شده است. واشنگتن می‌کوشد با مشارکت دادن امارات، بحرین و حتی قطر در بازسازی غزه ضمن کاستن از بار مالی خود، روند عادی‌سازی

روابط عربی-اسرائیلی را شتاب دهد. نگاه‌ها اکنون بیش از هر چیز متوجه عربستان سعودی است؛ کشوری که همچنان بر تشکیل دولت مستقل فلسطینی تأکید دارد و تاکنون از پیوستن رسمی به پیمان ابراهیم خودداری کرده است. در صورت تغییر موضع ریاض، نقشه سیاسی منطقه دگرگون خواهد شد؛ اما اگر عربستان بر شرط خود پافشاری کند، مسیر آشتی منطقه‌ای واشنگتن با مانع جدی روبه‌رو می‌شود. از دیگر سو غیبت ایران پرسش‌برانگیز بود. ایران طی سال‌ها، حامی گروه‌های مقاومت از جمله حماس، جهاد اسلامی و گروه‌های دیگر در لبنان و سوریه بوده اما اکنون در روند تصمیم‌سازی غزه نقشی ندارد. همان‌گونه که برخی تحلیلگران تأکید کردند، حماس و متحدانش هنگام جنگ از حمایت ایران بهره می‌گیرند اما در هنگام مذاکره، نامی از تهران نمی‌برند. این حذف تدریجی نشانه‌ای از



تغییر موازنه نفوذ در خاورمیانه است؛ تغییری که اگر مدیریت نشود، می‌تواند به حاشیه رانده شدن ایران در معادلات پسا جنگ منجر شود. به همین دلیل، بازاندیشی در سیاست‌های منطقه‌ای ضرورت دارد. تداوم درگیری‌های پراکنده یا صرفاً تکیه بر محور مقاومت، بدون حضور مؤثر در روندهای دیپلماتیک، تنها می‌تواند به زیان تهران تمام شود. آمریکا و اسرائیل ممکن است در ظاهر از «صلح» سخن بگویند اما هر دو نگاه امنیت‌محور و محدودکننده‌ای نسبت به ایران دارند. وی در پایان گفت: اگر ایران می‌خواهد در شکل‌گیری نظم جدید خاورمیانه سهمی داشته باشد باید به سمت حضور فعال در دیپلماسی منطقه‌ای حرکت کند. در غیر این صورت ممکن است دیگران درباره سرنوشت فلسطین تصمیم بگیرند بی‌آنکه ایران حتی در اتاق مذاکره حضور داشته باشد.

دیپلماسی

دلیل عدم حضور ایران در شرم‌الشیخ

عراقچی: با کسانی که به مردم ایران حمله کردند تعامل نمی‌کنیم

گروه بین‌الملل: سیدعباس عراقچی، نامداد دوشنبه ۲۱ مهر در صفحه شخصی خود در شبکه اجتماعی ایکس، نوشت: ایران از دعوت رئیس‌جمهور السیسی برای حضور در نشست شرم‌الشیخ سپاسگزار است. با وجود تمایل به تعاملات دیپلماتیک، نه رئیس‌جمهور پزشکیان و نه من، نمی‌توانیم با کسانی وارد تعامل شویم که به مردم ایران حمله کرده‌اند و همچنان ما را تهدید و تحریم می‌کنند». وی افزود: «با این حال، ایران از هر ابتکاری که به نسل‌کشی اسرائیل در غزه پایان دهد و به اخراج نیروهای اشغالگر منجر شود، استقبال می‌کند». عراقچی تأکید کرد: «فلسطینیان کاملاً محق هستند که حق اساسی تعیین سرنوشت خود را به دست آورند و همه کشورها بیش از هر زمان دیگری وظیفه دارند که در حمایت از این خواسته قانونی و مشروع به آنان کمک کنند». وزیر امور خارجه کشورمان تصریح کرد: «ایران همواره نیرویی کلیدی برای صلح در منطقه بوده و خواهد بود. برخلاف رژیم نسل‌کش اسرائیل، ایران به دنبال جنگ‌های بی‌پایان نیست به‌ویژه به هزینه متحان ادعایی بلکه در پی صلح پایدار، شکوفایی و همکاری است». گفتنی است، پیش از این و در یکصد و هجدهمین جلسه هیات دولت در عصر یک‌شنبه ۲۰ مهر ۱۴۰۴ به ریاست پزشکیان، سیدعباس عراقچی، گزارشی از دعوت رسمی کشور مصر برای شرکت رئیس‌جمهور کشورمان در اجلاس «شرم‌الشیخ» و پاسخ منفی جمهوری اسلامی ایران به این دعوت سپس دعوت از وزیر امور خارجه کشورمان ارائه کرده بود. در همین حال اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه نیز طی اظهاراتی عنوان کرد: در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه عده‌ای معتقدند، عدم شرکت ایران در اجلاس شرم‌الشیخ باعث می‌شود که بازگیری ایران در منطقه محدود شود و اثرگذار نباشد؟ گفت: بازگیری در تحولات منطقه و بین‌المللی با مشارکت یا عدم مشارکت فیزیکی در یک رویداد شکل نمی‌گیرد و فراتر از آن است. وی افزود: نفوذ و اثرگذاری ایران چیزی نیست که بخواهیم آن را محدود به شرکت یا عدم شرکت در یک نشست بین‌المللی کنیم.



نقش آمریکا

کاخ سفید در بیانیه‌ای رسمی اعلام کرد که ساختار مذاکرات و تضمین‌های تبادل گروگان‌ها تحت هدایت واشنگتن شکل گرفته است. با این حال تحلیلگران تردید دارند که ایالات متحده در مقام «تضمین‌گر پایدار» باقی بماند. طبق توافق، گروهی از ناظران بین‌المللی متشکل از نیروهای آمریکایی، مصری و قطری، مأمور نظارت بر آتش‌بس و توزیع کمک‌های بشردوستانه خواهند بود. اما کارشناسان هشدار می‌دهند بدون تعریف روشن از آینده سیاسی غزه، هیچ آتش‌بسی دوام نخواهد داشت. برخی کارشناسان معتقدند، توافق فعلی بیشتر شبیه آتش‌بسی برای تنفس است تا گامی واقعی به سوی صلح. به باور آنها اگر بحث حکمرانی، خلع سلاح و بازسازی غزه حل نشود به‌زودی شاهد دور جدیدی از درگیری خواهیم بود».

قدردانی نتانیاهو و نگرانی‌های تازه

در داخل اسرائیل، «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر این رژیم در سخنرانی خود در کنست از نقش ترامپ در پیشبرد توافق قدردانی کرد و آزادی گروگان‌ها را «پیروزی ملی» خواند. او با لحنی دوگانه گفت: «ما از رئیس‌جمهور آمریکا برای حمایت قاطعش سپاسگزاریم اما اجازه نخواهیم داد، تهدید علیه شهروندان اسرائیل بازگردد». نتانیاهو تأکید کرد که هر روند سیاسی آینده باید تضمین کند که گروه‌هایی مانند حماس دیگر توان تهدید اسرائیل را نداشته باشند. این موضع اگرچه در داخل اسرائیل با استقبال جناح راست همراه شد اما منتقدان

می‌گویند، او با تأکید بر «پیروزی نظامی» عملاً زمینه را برای گفت‌وگوهای سازنده‌تر تضعیف می‌کند.

چالش بازسازی غزه

در سوی دیگر، نوار غزه با چالشی عظیم روبه‌روست. زیرساخت‌های حیاتی ویران شده، بیمارستان‌ها و مدارس آسیب دیده‌اند و هزاران خانواده آواره در انتظار کمک‌های بشردوستانه هستند. جامعه جهانی وعده داده میلیارد‌ها دلار برای بازسازی اختصاص دهد اما توزیع این منابع وابسته به ثبات سیاسی و هماهنگی میان گروه‌های فلسطینی است. برخی تحلیلگران عربی هشدار داده‌اند که بدون تشکیل یک دولت موقت و قابل‌قبول برای همه طرف‌ها، بازسازی غزه ممکن است به عرصه تازه‌ای از رقابت سیاسی و فساد تبدیل شود.

آینده‌ای پرابهام

توافق اخیر، در بهترین حالت، فرصتی کوتاه برای نفس کشیدن در میانه جنگی فرسایشی است. اما همین توقف نیز می‌تواند، نقطه آغاز تحولی بزرگ باشد؛ اگر بازیگران منطقه‌ای و جهانی اراده لازم برای عبور از «دیپلماسی نمادین» به «راحل واقعی» را داشته باشند. اکنون پرسش اصلی این است: آیا آتش‌بس غزه مقدمه‌ای بر صلحی پایدار است یا صرفاً آغازی بر دور تازه‌ای از درگیری‌ها؟ پاسخ به این پرسش نه در سخنرانی‌های پرطمطراق سیاستمداران بلکه در میدان واقعیت و اراده‌ای نهفته است که باید در میان ویرانه‌های غزه و خاطره‌های تلخ جنگ جست‌وجو کرد.

گفتار

جامعه همیشه کوتاه مدت

روایت **همایون کاتوزیان** از کتاب جدیدش



کتاب «ایران در دوران حکومت پهلوی» تازه‌ترین اثر همایون کاتوزیان، تاریخ‌نگار، پژوهش‌گر نام‌آشنای ایرانی است که به‌تازگی از سوی نشر شهاب ثاقب منتشر شده است. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات، گفت‌وگوها، یادداشت‌ها، خاطرات و چند داستان کوتاه است که همگی در یکی‌دو سال اخیر نوشته یا منتشر شده‌اند. این کتاب ترکیبی است از تحلیل تاریخی، تأمل اجتماعی و روایت ادبی؛ اثری که در آن نویسنده با زبانی روشن و نگاهی نقادانه به بازخوانی یکی از پرحادثه‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران می‌پردازد. محور اصلی کتاب، تحولات تاریخی، سیاسی و اجتماعی ایران در دوران حکومت رضا شاه و محمدرضا شاه است اما نویسنده با نگاهی تحلیلی و انتقادی، فراتر از روایت صرف تاریخ به ساختار قدرت، جامعه و فرهنگ ایرانی در این دوران می‌پردازد.

ترکیبی از تحلیل، خاطره و قصه

همایون کاتوزیان در گفت‌وگو با ایننا دربارهٔ ساختار و محتوای کتاب «ایران در دوران حکومت پهلوی» می‌گوید: «این کتاب صرفاً یک روایت واحد تاریخی نیست بلکه موضوعات گوناگون تاریخی را دربرمی‌گیرد. تاریخی که من می‌نویسم فقط تشریحی نیست بلکه تحلیلی است. مقاله «ایران در دورهٔ حکومت پهلوی» ترکیبی است از روایت تاریخی و تحلیل نظری. کتاب در سه بخش اصلی تنظیم شده است و بخش نخست به تاریخ، سیاست و اقتصاد می‌پردازد. در این بخش، مقالات تحلیلی دربارهٔ رویدادهای مهم دوران پهلوی گرد آمده است. بلندترین مقاله کتاب با عنوان «ایران در دوران حکومت پهلوی» که نام کتاب نیز از آن گرفته شده، تصویری کلی از تحولات ایران از کودتای رضاخان تا انقلاب ۱۳۵۷ ارائه می‌دهد. از دیگر مقالات این بخش می‌توان به این موارد اشاره کرد: جمهوری رضاخان چگونه شکست خورد؟ انقلاب مشروطه، انقلاب فئودالی نبود، بحران نفت ایران و انگلیس و کودتای ۱۳۳۲، پیام درباره کودتای ۲۸ مرداد، مصدق، حزب توده و خلیل ملکی، مرگ تختی و افسانه خواص! همچنین نقدهایی بر آثار و شخصیت‌های فکری معاصر از جمله حمید دباشی، سیدحسین نصر، احمد فردید، جلال آلاحمد، تقی‌زاده و غلامحسین صدیقی در این بخش آمده است.» کاتوزیان در مورد بخش دوم و سوم کتاب تازه‌اش می‌گوید: «بخش دوم کتاب به خاطرات اختصاص دارد. در این بخش خاطراتی از پیدرم را روایت می‌کنم؛ مردی که با نهضت آزادی هند و شخصیت‌هایی چون سلطان‌الواعظین، شیخ خزعل، علی‌اکبر داور و شکوه‌الدوله در ارتباط بوده است. این بخش، نگاهی انسانی‌تر و خانوادگی‌تر به تاریخ دارد و

لایه‌های کمتر شناخته‌شده‌ای از فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران را روشن می‌سازد. بخش سوم و پایانی کتاب به ادبیات و نقد فرهنگی اختصاص دارد. مقالاتی دربارهٔ شفیعی کدکنی، نقد عبدالله انوار بر کتاب «سعدی، شاعر عشق و زندگی» و چند داستان کوتاه از خودم در این بخش گنجانده شده‌اند. از جمله داستان‌ها می‌توان به «دزد تهران»، «دعوای متخصص زیبایی با حسن پرتقالی» و «از شهر دیگر سخن می‌گفتیم» اشاره کرد.»

ایران همیشه جامعهٔ کوتاه مدت بوده

کاتوزیان دربارهٔ جایگاه حکومت پهلوی در نظریهٔ «جامعهٔ کوتاه مدت» هم می‌گوید: «اگر منظورتان رژیم دولتی است، حکومت رضاخان – رضا شاه از زمان کودتا تا ۱۳۰۸ دیکتاتوری بود سپس استبدادی شد. پسرش از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شاه مشروطه بود. از ۳۲ تا ۴۲ دیکتاتور بود و از ۴۲ تا ۵۶ مستبد بود. دیکتاتوری حکومت جمعی و حکومت فردی نیست بلکه حکومت اقلیت است. دیکتاتوری حکومت مبتنی بر قانون است در حالی که استبداد این‌طور نیست، استبداد حکومت فردی است و مبتنی بر قانون نیست یعنی فرد مستبد هر امری بکند همان قانون است و باید اجرا شود. بنابراین رضا شاه وقتی کودتا کرد تا سال ۱۳۰۸ به‌طور فزاینده‌ای دیکتاتور بود یعنی تا اندازه‌ای حکومت قانون بود و عدای در قدرت شریک بودند. بعد از ۱۳۰۸ رضا شاه به‌طور کلی مستبد شد. امر، امر او بود و هر تصمیمی می‌گرفت باید اجرا می‌شد. قانون دیگر معنا نداشت و مجلس نیز به‌طور کلی قلابی بود. بعد از ۱۳۲۰ حکومت مشروطه برقرار بود، مشروطه‌ای که همراه با هرج و مرج بود و شاه نه دیکتاتور بود و نه مستبد. در سال ۱۳۳۲ شاه بعد از کودتا به‌طور فزاینده‌ای دیکتاتور شد به همان معنایی که پدرش اوایل حکومتش دیکتاتور بود. تا ۱۳۴۲ محمدرضا شاه انقلاب سفید کرد، حکومت فردی و استبدادی شد و امر، امر شاه بود و هیچ‌کسی حق دخالت نداشت تا ۱۳۵۶ که قیام شد. ایران همیشه جامعهٔ کوتاه مدت بوده و هنوز به هست. جامعهٔ کوتاه مدت به پهلوی‌ها و غیرپهلوی‌ها مربوط نیست از بدو تاریخ تا روزگار کنونی ایران همواره جامعهٔ کوتاه مدت بوده است و پاسخی غیر از این نمی‌توان ارائه داد. تاریخ ایران در طول قرن‌ها دچار چرخه‌ای از استبداد، فروپاشی و هرج‌ومرج بوده است زیرا در ایران هیچ‌گاه نهادها و قواعد پایدار میان دولت و مردم شکل نگرفته است. مسأله اصلی ایران نه استبداد است و نه عقب‌ماندگی اقتصادی بلکه نبود نهادهای پایدار و قانونی است که بتوانند، رابطه‌ای متعادل و قابل پیش‌بینی میان دولت و ملت ایجاد کنند. در چنین جامعه‌ای هیچ‌یک از دو سوی دولت و ملت به آینده اعتماد ندارند و برنامه‌ریزی درازمدت جای خود را به رفتارهای کوتاه‌مدت،

مصلحتی و شخصی می‌دهد و همین ریشه تاریخی بی‌ثباتی در ایران است.» کاتوزیان در ادامه دربارهٔ ماهیت تغییرات دوران رضاشاه و این‌که آیا این تغییرات «نوسازی اقتدارگرایانه» بوده یا نه، می‌گوید: «در یک نگاه کلی می‌توان گفت، اصلاحات رضا شاه شبه مدرنیستی بود یعنی تقلید میمون‌وار از فرنگ، اگرچه البته نتایج مثبت نیز داشت. مدرنیته در ایران اصطلاح بی‌ربطی است. رضا شاه یک سلسله اصلاحات کرد که تأثیر مثبتی هم داشت مثل مدرسه‌سازی و جاده‌سازی و... ولی نوع نوسازی‌اش میمون‌وار بود و تقلید بی‌چون و چرا از آنچه در فرنگ اتفاق می‌افتاد. شما نمونه اصلاحات داور را ببینید. داور آدم صریح

و قابلی بود ولی می‌خواستند، دادگستری و عدلیه مدرن درست کنند رفتند، عدلیه‌ای درست کردند که به درد فرانسه می‌خورد و آن عدلیه را به ایران آوردند و ۵ درصد مردم به آن بیشتر دسترسی نداشتند زیرا هم سوادش را نداشتند و نه می‌توانستند هزینه‌اش را پرداخت کنند. این عدلیه بسیار شبیک بود اما برای پاریس به درد ایران نمی‌خورد. وقتی می‌گویم شبه مدرنیستی یا نوسازی میمون‌وار منظورم این مسایل است وگرنه می‌شد غیر از این هم رفتار کرد.»

لیا اویی، نویسندهٔ آلبانیایی کتاب «آزادی» و الیف شافاک، نویسندهٔ معروف ترکیه‌ای در گفت‌وگویی به صورت ویدئوکنفرانس دربارهٔ نوشتن در دوران رشد عوام‌گرایی و سانسور و این‌که درگیری‌های روزگار ما برآمده از زخم‌های درمان‌نشده گذشته هستند به بحث پرداختند. لیا اویی، در کتاب «آزادی؛ یک کودک و یک کشور در پایان تاریخ» دربارهٔ تجربیات بزرگ شدن خودش در کشور آلبانی در دوران پیش و پس از حکمرانی حکومت کمونیستی سخن گفته و کتاب جدید او با عنوان «بی‌آبرویی»، بازسازی زندگی مادر بزرگ اوست که در جوانی از شهر سالونیکا به تیرانا، پایتخت آلبانی می‌رسد و به‌طور نزدیک با زندگی سیاسی مرتبط می‌شود. لیا درحال حاضر کرسی استادی علوم سیاسی و فلسفه در دانشگاه اقتصاد لندن را دارد. الیف شافاک، نویسنده ترکیه‌ای نیز بیش از ۲۰ کتاب داستانی و غیرداستانی در کارنامهٔ خود دارد؛ از جمله رمان نامزد نهایی جایزهٔ ادبی بوکر با نام «۳۸ دقیقه در این دنیای عجیب» و همین رمان تازه «رودخانه‌ها در آسمان وجود دارند». هنگامی که این دو نویسنده از طریق ویدئوکنفرانس با میزبانی خبرنگار روزنامهٔ «گاردین» سخن می‌گفتند، اویی در سفر هندوستان به‌سر می‌برد و شافاک در خانه‌اش در لندن بود. بحث این دو نویسنده گسترهٔ وسیعی از تهدیدهای سانسور و اوج‌گیری عوام‌فریبی تا چالش‌های نویسنده‌ای با هویت چندگانه و اهمیت به نمایش گذاشتن رویدادهای پیچیده تاریخی در آثار خود را دربرمی‌گیرد.

همه چیز در جهت پیش‌یاافتاده بودن ساده می‌شود

الیف شافاک: ما در عصر خشم به‌سر می‌بریم. خشم فراوانی وجود دارد؛ بین شرق و غرب، جوان و پیر. این روزها آدم‌های بسیاری خشمگین هستند که کاملاً ملموس است؛ و من از هر جهتی فکر می‌کنم ما در دوران طلایی عوام‌فریبی به‌سر می‌بریم؛ دوران آدم‌های عوام‌فریب مثلاً افرادی پا به صحنه می‌گذارند که می‌گویند: «همه چیز را به من بسپارید. می‌خواهم همه مشکلات شما را به‌راحتی حل کنم.»

لیا اویی: در ادبیات تجربه‌هایی با نسل‌ها و فرهنگ‌ها و زبان‌ها وجود دارد بنابراین چنین حس پیچیدگی را دارید. شما تقریباً با رویداد کاملاً متفاوتی با واقعیت سیاسی مواجه هستید؛ جایی که همه چیز درحال ساده شدن است. همه چیز در یک پیام خلاصه می‌شود نه این‌که بخواهند آن را پیچیده کنند. همه چیز باید کوتاه و مختصر باشد. همه چیز در جهت پیش‌یاافتاده بودن

سینمای ایران

روایتی از همبستگی

نگاهی به فیلم **ناتوردشت** که برداشتی از یک ماجرای واقعی است

فرزانه متین

گروه سینما، تئاتر و تلویزیون

در اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۳ خبر گم شدن «یسنا»، دختر ۴ ساله‌ای از روستای «رحمت‌آباد» از توابع شهرستان «کلاله» در استان «گلستان» به سرعت به یکی از داغ‌ترین موضوعات اجتماعی کشور تبدیل شد. برای یافتن او، فراخوانی در فضای مجازی منتشر شد و مردم استان گلستان برای پیدا کردنش بسیج شدند. این اتفاق کم‌کم به بحرانی ملی بدل شد؛ بحرانی که نقش شبکه‌های اجتماعی در آن انکارناپذیر است. سرانجام پس از ۵ روز جست‌وجو، «یسنا» توسط «احمد پیران»، محیط‌بان روستا پیدا شد. حالا «محمدرضا خردمندان» این ماجرا را دستمایه ساخت فیلم سینمایی قرار داده که این روزها روی پرده نقره‌ای سینماها اکران می‌شود. خردمندان علاوه بر کارگردانی، نویسندگی فیلم را نیز برعهده داشته است. به گفته او، هر سال بیش از ۳۰ مورد کودک‌ربایی در کشور رخ می‌دهد که بسیاری از آنها حتی گزارش هم نمی‌شوند. اما در پرونده «یسنا»، «اینستاگرام» به یاری مردم آمد. جرقه این همبستگی از سوی یک بلاگر محلی با تنها ۴ هزار دنبال‌کننده زده شد؛ همان اپلیکیشنی که بیش از ۳ سال از فیلتر شدنش می‌گذرد و با وجود وعده‌های مکرر مسئولان همچنان در محدودیت به‌سر می‌برد.

خردمندان پیش‌تر با ساخت فیلم تحسین شده «بیست و یک روز بعد» (۱۳۹۵) جوایز متعددی را از آن خود کرده بود. او پس از ۸ سال با فیلم «ناتور دشت» دوباره به سینما بازگشته و نشان داده همچنان کارگردانی قصه‌گوست. هرچند روایت‌هایش تلخ‌اند اما ریشه در واقعیت‌های جامعه دارند. در این فیلم، او با الهام از یک واقعه

عصر عوام‌فریبی

گفت‌وگوی **لیا اویی** و **الیف شافاک** دربارهٔ نوشتن، رشد عوام‌گرایی و...

باید ساده باشد؛ هم‌چنین به‌طور فزاینده‌ای انحصارطلبانه. پس این گرایش در گفتمان سیاست کنونی وجود دارد که می‌گوید: بسیار خب، همه مهاجران را بیرون کنید، این حس را ایجاد می‌کند که شما هنگامی می‌توانید جامعه‌ای عدالت‌محور داشته باشید که جامعه همگن باشد.

زخم‌های مداوا نشده گذشته

الیف شافاک: مهم است که در کنار این بحث به سانسور هم بپردازیم. نه فقط فشاری که از بیرون یا بالا وارد می‌شود بلکه فشاری که از درون وجود دارد؛ خودسانسوری. چگونه می‌توانیم با آن کنار بیاییم؟ من از سرزمینی می‌آیم که واژگان خیلی سنگین هستند. دربارهٔ هر چیزی که می‌نویسید، از جنسیت تا روابط تا خاطره و حتی تاریخ، ممکن است مقامات را برنجاند. خودم طعم آن را در یکی از رمان‌هایم چشیده‌ام؛ رمان «حرام‌زاده استانبول» که به دادگاه کشیده شد. رمان داستان زندگی یک خانواده آمریکایی ارمنی‌تبار و خانواده‌ای ترکیه‌ای را از دید یک زن باژگو می‌کند اما این داستان با یک خاطره، ضعف حافظه و بزرگ‌ترین تابو یا ممنوعیت اخلاقی مواجه است که همان قتل عام ارمنی‌هاست. دادستان برای من سه سال زندان را درخواست داد. سخنان شخصیت‌های داستانی به عنوان شاهد به دادگاه ارائه شدند و در آن زمان، کسانی بودند که در حال آتش زدن پرچم اتحادیه اروپا بودند به عکس من تف می‌انداختند، تصاویرم را آتش می‌زدند و من را خیانت‌کار می‌خواندند.

لیا اویی: آنچه دربارهٔ بزرگ شدن در آلبانی سپس طی کردن دورهٔ گذار از کمونیسم به پساکمونیسم برای من اهمیت دارد، این است که زندگی در جامعهٔ تمامیت‌خواه شما را به شدت نسبت به تمام انواع شعارزدگی حساس می‌کند. در واقع این نکته شما را رها نمی‌کند؛ از جایی که نخست در جهانی غیرآزاد زندگی می‌کردید تا جایی که پس از آن عضوی از جهان آزاد شدید. همیشه مراقب هستید که ببینید کجا سانسور، کجا سوء استفاده ایدئولوژیک و کجا تبلیغات شعاری است حتی اگر از جایی سخنان صادر شده باشد که به‌نظر می‌رسد کاملاً خنثی و بی‌خطر باشد یا با خلوص نیت گفته شده باشد. همیشه دربارهٔ این‌که چه چیزی به‌طرز بحرانی در جامعه‌ای که زندگی می‌کنید جا مانده است، فکر می‌کنید؛ کجای دموکراسی ایراد دارد؟ این همه ستایش از آزادی وجود دارد اما همچنان با سیاستمداران و مردمی زندگی می‌کنیم که تصمیم می‌گیرند تا آزادی را مثل روز روشن برای آدم‌های دیگر در هر جای دیگری

اجتماعی، دوباره سراغ روایتی قصه‌محور رفته و از بازیگرانی چون هادی حجازی‌فر، میرسعید مولویان، علی میرصالحی، شبنم قربانی، علی مصفا، سعید آقاخانی و بابک کریمی بهره برده است. در ابتدا، نام «ناتوردشت» تداعی‌گر رمان کلاسیک آمریکایی «ناطور دشت»





مدیون او هستم

وودی آلن در یادداشتی دایان کیتون را الهام‌بخش و منتقد خود دانست

عالی با هم داشتیم و سرانجام به زندگی مشترک روی آوردیم و اینکه چرا از هم جدا شدیم فقط خدا و فروید ممکن است بتوانند بفهمند. اما دنیا دانه در حال تعریف مجدد است و با درگذشت کیتون، دوباره تعریف می‌شود. چند روز پیش دنیا جایی بود که دایان کیتون را هم شامل می‌شد. حالا دنیایی است که این ویژگی را ندارد از این رو، دنیایی غمگین‌تر است. با این حال، فیلم‌های او وجود دارند و خنده‌های بلندش هنوز در سرم طنین‌انداز است.

آلن از زمان رابطه با سون-یی پروین، دخترخوانده شریک زندگی‌اش میا فارو، جنجال‌های زیادی به پا کرد. در جریان دعوی حقوقی او با فارو بر سر حضانت فرزند، فارو ادعا کرد که آلن با دخترش، دیلن فارو («رفتار نامناسبی») داشته و آلن این اتهامات را رد کرد و با پروین ازدواج کرد و اکنون بیش از ۲۰ سال است که این ازدواج ادامه دارد. وقتی این ادعاها در جریان جنبش «می‌نو» دوباره مطرح شد، کیتون برای دفاع از آلن به رسانه‌های اجتماعی روی آورد. کیتون نوشت: وودی آلن دوست من است و من همچنان به او اعتقاد دارم. شاید جالب باشد که نگاهی به مصاحبه ۶۰ دقیقه‌ای او در سال ۱۹۹۲ بیندازید و ببینید نظر شما چیست.

در سال ۲۰۱۷ آلن در مراسم اهدای جایزه یک عمر دستاورد هنری موسسه فیلم آمریکا به کیتون، حضوری نادر یافت. آلن در این مراسم گفت: از همان لحظه‌ای که او را ملاقات کردم، او الهام‌بخش بسیار بسیار بزرگی برای من بود. مطمئناً بخش زیادی از آنچه در زندگی‌ام به دست آورده‌ام را مدیون او هستم. زندگی را از درجه نگاه او می‌بینم. او واقعاً شگفت‌انگیز است. او زنی است که در هر کاری که انجام می‌دهد، عالی است.

بسیاری دیگر از هنرمندان هالیوود هم به دایان کیتون ادای احترام کردند. رابرت دنیرو هم از زمان فیلم «پدرخوانده: قسمت دوم» (۱۹۷۴) چندین بار با کیتون همکاری کرده بود، در بیانیه‌ای گفت: «از شنیدن خبر درگذشت دایان بسیار اندوهگینم. او را بسیار دوست داشتم و خبر رفتنش کاملاً غافلگیرم کرد. انتظارش را نداشتم. جای او بسیار خالی خواهد بود. روحش در آرامش باشد».

جین فوندا، بازیگر مطرح هالیوودی هم در واکنش به درگذشت دایان کیتون گفت: «باور کردنش سخت است... یا پذیرفتنش... که دایان درگذشته است. او همیشه جرقه‌ای از زندگی و نور بود، بسیار خلاق در بازیگری‌اش، لباس‌هایش، کتاب‌هایش، دوستانش، خانه‌هایش، کتابخانه‌اش و نگاهش به جهان. او منحصر به فرد بود. گرچه خودش نمی‌دانست یا انکار می‌کرد، بازیگر بسیار قابل‌ی بود».

بن استیler نیز در مطلبی نوشت: «دایان کیتون، یکی از بزرگ‌ترین بازیگران تاریخ سینما. نماد سبک، شوخ‌طبعی و نبوغ بود. چه انسان درخشان و شگفت‌انگیزی بود».

لئوناردو دی‌کاپریو نیز در صفحه مجازی خود نوشت: «دایان کیتون یگانه بود. درخشان، با مزه و بی‌پروا، خودش بود. چهره‌ای افسانه‌ای، نمادی از اصالت و انسانی واقعاً مهربان. افتخار داشتم در ۱۸ سالگی با او کار کنم. بسیار دلتنگش خواهیم شد».

وودی آلن، فیلمساز مشهور به یاد دایان کیتون نوشت و با اندوه گفت که چند روز پیش دنیا جایی بود که دایان کیتون را هم شامل می‌شد اما حالا دنیایی غمگین‌تر است. وودی آلن که در طول دوران حرفه‌ای‌اش بارها با دایان کیتون همکاری کرد پس از مرگ این بازیگر با انتشار یادداشتی که در روزنامه «فری پرس» منتشر شد از او تجلیل کرد و به مرور خاطرات خود از کیتون در فیلم‌هایی مانند «آسی‌هال»، «خوابگرد»، «منهتن» و «عشق و مرگ» پرداخت.

آلن درباره کیتون نوشت: از نظر دستوری گفتن «منحصر به فردترین» نادرست است اما تمام قوانین دستور زبان و حدس می‌زنم هر چیز دیگری، هنگام صحبت در مورد دایان کیتون به حالت تعلیق درمی‌آید. برخلاف هر کسی که کره زمین تجربه کرده یا بعید است که دیگر هرگز ببیند، چهره و خنده او هر فضایی که وارد می‌شد، روشن می‌کرد. اولین بار در یک تست بازیگری چشمم به زیبایی لاغر و کشیده‌اش افتاد و با خودم فکر کردم، اگر هکلبری فین یک زن جوان زیبا بود، کیتون می‌شد.

آلن از سال‌ها همکاری با کیتون همچنین دوست قدیمی او بودن تعریف کرد و نوشت که نظرات کیتون یکی از معدود نظرانی بود که وی به آن اعتماد داشت.

وی ادامه داد: با گذشت زمان، من برای یک مخاطب، یعنی فقط دایان کیتون، فیلم می‌ساختم. هرگز حتی یک نقد هم درباره کارهایم نخواندم و فقط به آنچه کیتون در مورد آنها می‌گفت، اهمیت دادم. اگر او از فیلم خوشش می‌آمد، آن را یک موفقیت هنری می‌دانستم، اگر او اشتیاق کمتری داشت، سعی می‌کردم از انتقاد او برای تدوین مجدد استفاده کنم و به چیزی برسم که او نسبت به آن احساس بهتری داشت. او استعداد زیادی برای کمدی و درام داشت اما می‌توانست با احساس برقصد و آواز بخواند، کتاب هم می‌نوشت و عکاسی می‌کرد، کلاژ می‌ساخت، خانه‌ها را تزئین می‌کرد و فیلم کارگردانی می‌کرد. در نهایت، بودن با او مایه خنده و شادی بود.

آلن و کیتون زمانی شریک زندگی هم بودند و در سال‌های بعد نیز دوست باقی ماندند. او نقش‌های متعددی را به‌طور خاص برای کیتون نوشت از جمله شخصیت اصلی فیلم «آنی‌هال» در سال ۱۹۷۷ که برای آن جایزه بهترین بازیگر زن را دریافت کرد. بسیاری گمان می‌کردند که این فیلم بر اساس رابطه قبلی آنها ساخته شده اما کیتون به نیویورک تایمز گفت: این درست نیست هرچند عناصری از حقیقت در آن وجود دارد.

وودی آلن همچنین به سبک خاص او اشاره و عنوان کرد: البته حس مد او تماشایی بود. ترکیب‌هایی که او در لباس‌هایش به کار می‌برد با ابداعات روب گلدبرگ رقابت می‌کرد. او لباس‌ها را طوری ترکیب می‌کرد که منطق را به چالش می‌کشید اما همیشه جواب می‌داد. در سال‌های بعد، ظاهر او شیک‌تر هم شد.

در این ادای احترام، آلن به رابطه شخصی خود با کیتون هم پرداخت و از دیدار با خانواده او چنین نوشت: دنیای کیتون، آدم‌های اطراف او، پیشینه او بود. شگفت‌انگیز بود که این زن روستایی زیبا به یک بازیگر برنده جایزه و یک نماد مد پیچیده بدل شد. ما چند سال زندگی شخصی



خوب اما داستان زن‌ها کجاست؟ برخورد امپراتوری عثمانی با زنان خیابانی، با زن‌های صیغه‌ای در حرمرها یا حتی زن روستایی که هیچ ارتباط و دسترسی به قدرت نداشت چه بود؟ این جاست که با سکوتی عظیم مواجه می‌شویم. یا حتی زمانی که دربارهٔ اقلیت‌ها پرسش داریم. نکته‌ای که باید به این‌ها اضافه کنم این است که دوست ندارم نویسنده‌ها موعظه کنند؛ یا بخواهند به دیگران درس بدهند یا سخنرانی کنند؛ فکر می‌کنم این چیزی است که باید به آن دقت کنیم.

لیا اوبی: ادبیات همین کارکرد دموکراتیک را دارد، فقط به این دلیل که قصد سخنرانی ندارد. اگر بخواهد موعظه کند می‌سازد؛ اینکه به خواننده بگوید این دنیایی است که شما باید ببینید؛ اینکه چه چیزی درست است و چه چیزی اشتباه. در این صورت شما هم عضوی از قدرت می‌شوید. در این صورت ادبیات، قدرت خود را در تأثیرگذاری بر خواننده از دست می‌دهد. به نظر من یک کتاب با نوشتن نویسنده آن تمام نمی‌شود؛ در نوشتار خودش و در مفاهیمش ادامه پیدا می‌کند؛ با بحث‌هایی که مردم درباره آن می‌کنند؛ با مضامینی که به‌طور گسترده در سطح اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌کند.

الیف شافاک: تجربه بسیار سختی است رمان‌نویس بودن در ترکیه و فکر می‌کنم، نویسنده زن باشید بسیار سخت‌تر است زیرا باید با لایه‌های عمیق‌تری از زن‌ستیزی و مردسالاری مقابله کنید. نمی‌خواهم تصویری کاملاً تاریک ارائه کنم اما می‌خواهم حقیقت‌گو باشم؛ سیلی‌ای بر یک طرف صورت‌تان می‌خورد که خیلی دردناک است اما هم‌زمان بوسه‌ای بر گونه دیگر‌تان حس می‌کنید زیرا خواننده‌ها داستان شما را می‌خوانند. داستان‌ها اصل ماجرا هستند؛ به‌ویژه در کشورهایی که مردسالاری سیر نزولی دارد؛ اگر کشوری عقب‌گرد داشته باشد، ادبیات و هنر به‌طرز با‌مزه‌ای اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

لیا اوبی: نمی‌دانم آیا این نشانه‌ای ناامیدکننده در دوران ماست؛ این که ما این همه مباحث جالب در دنیای فرهنگ داریم اما هیچ اثری در آنچه در دنیای سیاست اتفاق می‌افتد، ندارد و حتی شاید در مقابل آن قرار بگیرد. در دنیای سیاست‌هایی که جداسازی، ساده‌انگاری و کوچک کردن رایج است چطور می‌توانیم راهی پیدا کنیم تا پلی میان این دو دنیا بسازیم؟

محدود کنند. ما در آلبانی ضرب‌المثلی داریم که می‌گوییم: «استانبول در آتش می‌سوزد و پیرزن درحال شانه کردن موهایش است.» در هر حال شما نگران هستید که آیا کار درست را انجام می‌دهید؛ با این وجود به خودتان می‌گویید: کار من این است که منتقد باشم، فشار بیاورم، یادآوری کنم، تلاش کنم تا مردم را وادار کنم تا دربارهٔ این که چطور گذشته، آینده را می‌سازد فکر کنند؛ چگونه با چنان تفکراتی خودتان را تکرار می‌کنید و چطور این چالش‌های سیاسی حال حاضر، جزئی از تاریخ‌اند و همه این‌ها زخم‌های مداوم نشده گذشته هستند.

الیف شافاک: ما نقاط مشترک زیادی داریم؛ موضوعات، محتواهایی که با آن مواجه هستیم، زیستگاهی که از آنجا آمده‌ایم؛ اما در سکوتی که در آن غرق شده‌ایم، فکر می‌کنم برای هر دو ما خاطرات مهم هستند، نه به دلیل اینکه در گذشته گیر کرده‌ایم بلکه به این خاطر که بدون خاطرات نمی‌توانیم چیزی را اصلاح کنیم.

لیا اوبی: همه این‌ها هنگامی شروع می‌شود که بدانیم هر صدایی که شنیده می‌شود، در نتیجه ارتباط با قدرت یا دیگری است. همین تجربه باعث شد تا «بی‌آبرویی» را بنویسم که دربارهٔ مادر بزرگم بود و به بایگانی پیوست. به‌نظر می‌رسید، نوشتن دربارهٔ زنی که به‌طور خاص در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۳۰ زندگی می‌کرد واقعاً سخت باشد. در شهر سالونیکا زندگی می‌کرد؛ شهری که در دوران بزرگ شدن او، از نظر فرهنگی عثمانی بود. تازه شده بود جزئی از استان‌های یونان و گفت‌وگویی بین آنچه می‌خواستند، گفته شود با اینکه چطور گفته شود.

الیف شافاک: فکر می‌کنم نویسنده بودن کمی شبیه باستان‌شناسی زبان است؛ باید تمام لایه‌های داستان را بیش‌کافی حتی لایه‌های فراموش شده، البته در دوران امپراتوری عثمانی دربارت چندقومیتی، چندزبانی و چندمذهبی که بیش از ۶۰۰ سال دوام داشت، صحبت می‌کنیم. همه چیز به‌طرز باورنکردنی پیچیده است و داستان بستگی به این دارد که چه کسی آن را روایت می‌کند؛ با این وجود چیزی که مدنظر برخی است این است که چه کسی اجازه ندارد آن را روایت کند. این نکته‌ای است که می‌خواهم به آن برسم. هرچه جلوتر رفتیم به عدالت و تمدن نزدیک‌تر شدیم سپس شروع کردیم به پرسش‌گری؛ خیلی

اثر جی. دی. سلینجر بود اما با آغاز فیلم، مخاطب متوجه تفاوت کامل این دو اثر می‌شود. ماجرای فیلم از گم شدن «یسنّا» در روستای «رحمت‌آباد» آغاز می‌شود. پس از انتشار بیانیه‌ای در فضای مجازی، مردم و نیروهای پلیس از نقاط مختلف برای کمک به جست‌وجو به منطقه می‌رسند. «احمد پیران» با بازی «هادی حجازی‌فر» در رأس گروه جست‌وجو قرار دارد. او کارمندی به نام «آیهان» (میرسعید مولویان) دارد که به دلیل گذشته‌ای تلخ و سابقه اعتیاد، تحت حمایت پیران است. اما در جریان ماجرا، رازهای پنهان آشکار شده و خطوط میان خیر و شر به‌تدریج محو می‌شود. در این فیلم نه خبر مطلق وجود دارد و نه شر مطلق. «احمد پیران»، محیط‌بان و «ناتور» دشت، قهرمانی است با رازهایی در دل. در سوی مقابل، «آیهان» مردی ضعیف و ترسو است که سودای بزرگی در سر دارد اما حتی در ارتکاب اعمال نادرستش نیز جسارت ندارد. خردمندان با افزودن



شخصیتی دیگر به نام «بایرام» (با بازی متفاوت علی مصفا) بعد تازه‌ای در قصه می‌بخشد؛ بازی درخشانی که مخاطب را شگفت‌زده می‌کند. همچنین نقش کوتاه اما تأثیرگذار «سعید آقاخانی» یادآور حضور قدرتمند او در سینماست. بازی‌ها یک‌دست و هماهنگ‌اند و خردمندان به‌خوبی توانسته، بازیگرانش را هدایت کنند. فیلم‌پردازی «مرتضی غفوری» با قاب‌بندی‌های دقیق، نورپردازی حساب شده و زوایای تأثیرگذار به انتقال حس و حال روایت کمک قابل توجهی کرده است. حضور دانه‌های معلق در هوا که از همان ابتدای فیلم دیده می‌شوند، نشانه‌ای از حادثه‌ای شوم در آینده‌اند و در عین حال به فضای بصری اثر، هویتی شاعرانه می‌بخشند. صحنه‌رهای پرندگان از قفس، نمادی از آزادی روح «احمد» و رهایی «یسنّا» است. در مقابل، سکانس ریختن بتن در قفسات و تلاش احمد برای نجات دختر، یکی از نفس‌گیرترین و تأثیرگذارترین لحظات فیلم به‌شمار می‌رود. از نکات برجسته «ناتور دشت» عنصر تعلیق است. فیلم از آغاز تا پایان، مخاطب را درگیر استرس و اضطراب می‌کند و در حفظ این ریتمم دلهره‌آور، کارگردان به خوبی عمل می‌کند. با وجود قوت‌های فراوان، ضعف‌هایی نیز در خرده‌پیرنگ‌ها دیده می‌شود؛ از جمله رابطه میان «آیهان» و «حلما» که به‌درستی پرداخت نشده است. انگیزه واقعی این رابطه و رفتارهای متناقض شخصیت‌ها در برخی صحنه‌ها برای مخاطب مبهم می‌ماند. با این حال «ناتور دشت» اثری منسجم، خوش‌ساخت و دارای ساختاری متناسب است. فیلم‌نامه‌ای هوشمندانه، شخصیت‌پردازی‌های قوی و فضاسازی مؤثر از برگ برنده‌های آن به شمار می‌رود. با این وجود، این اثر در جشنواره چهل‌وسوم فیلم فجر مورد بی‌مهری قرار گرفت. در واقعیت پرونده «یسنّا» بسته و ختم به خیر شد اما پرونده‌های مشابه همچنان باز است. نمونه تازه‌تر، ماجرای «الله حسینی‌نژاد» در خرداد ۱۴۰۴ در تهران بود که بار دیگر با کمک فضای مجازی موجی از همدلی و خشم عمومی را رقم زد. مرگ دلخراش او نشان داد که شبکه‌های اجتماعی با وجود فیلتر، بستری برای همبستگی اجتماعی و مطالبه‌گری مردم فراهم می‌کنند. «ناتور دشت» از جمله آثار اجتماعی تأمل‌برانگیز سینمای ایران است که در میان انبوه فیلم‌های کمدی و تجاری، حضوری متفاوت دارد. امید می‌رود در روزگاری که سینمای اجتماعی به‌سختی نفس می‌کشد، این فیلم بتواند در گیشه هم موفق باشد؛ هرچند سال‌هاست، سینمای منتقد و اندیشمند از دوران طلایی خود فاصله گرفته است.





سال هشتم شماره ۲۰۸۶
سه‌شنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۴

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

چالش‌های نوآوری در ایران

اقتصاد دولتی چگونه مانع نوآوری می‌شود؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

نوآوری، به‌عنوان موتور محرک رشد اقتصادی و کلید رقابت‌پذیری جهانی در ایران با موانع جدی ساختاری، نهادی و فرهنگی روبه‌روست. هرچند طی سال‌های اخیر، تولید دانش و ایده در کشور افزایش یافته و ایران از نظر شاخص‌های علمی در بسیاری از حوزه‌ها رشد چشمگیری داشته است اما شکاف عمیقی میان خلق دانش و کاربرد آن در صنعت و بازار وجود دارد. این گسست، مهم‌ترین مانع در تبدیل ظرفیت علمی به ثروت و توسعه محسوب می‌شود. به‌وضوح مشخص است که جریان تولید دانش و ایده در ایران پرتحرک است اما اثربخشی آن در عرصه واقعی اقتصاد بسیار پایین است. بخشی از این مساله به ضعف زیرساخت‌های فنی، حقوقی و مالی بازمی‌گردد اما دو عامل بنیادین‌تر نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. اول اینکه اقتصاد ایران هنوز به‌شدت دولتی و متمرکز است. تجربه نشان داده که هر جا دولت در کسب‌وکارها ورود کرده، رقابت کاهش یافته و کارایی آسیب دیده است. در حوزه کسب‌وکارهای نوپا نیز مداخلات بیش از حد دولتی، تخصیص‌های رانتی و حضور شرکت‌های شبه‌دولتی، مانع شکل‌گیری اکوسیستم واقعی نوآوری شده است. مساله دیگر بحران «مهاجرت بدون بازگشت» است. بخش قابل‌توجهی از نخبگان و نوآوران جوان پس از پایان تحصیلات یا حتی پیش از ورود جدی به بازار کار، کشور را ترک می‌کنند. اگرچه مهاجرت نخبگان در ذات خود پدیده‌ای منفی نیست اما مشکل آن‌جاست که اغلب این افراد ارتباط علمی و کاری خود را با کشور قطع می‌کنند و شبکه‌های انتقال دانش و تجربه شکل نمی‌گیرد. عامل دوم، ناهماهنگی میان نهادهای تحقیق و توسعه دانشگاه‌ها و بخش خصوصی است. در کشور ما بخش عمده منابع مالی پژوهش از سوی دولت و نهادهای عمومی تأمین می‌شود، در حالی که در کشورهای پیشرفته، کسب‌وکارهای خصوصی نقش محوری دارند. نتیجه این وابستگی آن است که اولویت‌های تحقیقاتی در ایران الزاماً بازتاب‌دهنده نیازهای واقعی بازار نیست. برای مثال، سرمایه‌گذاری‌های گسترده در حوزه‌هایی نظیر نانو تکنولوژی انجام شده، در حالی که تقاضای موثری از سوی بخش خصوصی برای محصولات این حوزه وجود ندارد. یکی از اساسی‌ترین موانع رشد نوآوری در ایران، نظام ناکارآمد تأمین مالی است. کارآفرینان و شرکت‌های نوپا از یک‌سو با کمبود منابع مالی مواجه‌اند و از سوی دیگر، بانک‌ها و سرمایه‌گذاران نیز تمایل یا ابزار لازم برای حمایت از پروژه‌های پرریسک را ندارند. در نظام بانکی ایران، تسهیلات تنها در برابر وثایق ملکی و دارایی‌های ثابت پرداخت می‌شود؛ در حالی که ماهیت کسب‌وکارهای نوآورانه دقیقاً بر دارایی‌های فکری و نامشهود استوار است. به همین دلیل بسیاری از استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های فناوری از دسترسی به منابع مالی بانکی محرومند. اگرچه نهادهایی مانند صندوق نوآوری و شکوفایی یا برخی بانک‌ها از طریق ایجاد مؤسسات سرمایه‌گذاری جسورانه وارد این عرصه شده‌اند اما سهم آنها در کل تسهیلات بانکی بسیار اندک است. در سوی دیگر، سرمایه‌گذاران خطرپذیر (VCها)، شتاب‌دهنده‌ها و مراکز رشد نیز به دلیل کم‌تجربگی، ریسک‌گریزی و نبود رقابت معمولاً در برابر سرمایه اندکی که تزریق می‌کنند، سهم زیادی از مالکیت شرکت‌ها را مطالبه می‌کنند؛ امری که کنترل کسب‌وکار را از بنیان‌گذاران سلب می‌کند و انگیزه نوآوری را کاهش می‌دهد. ضعف در ارزیابی و ارزش‌گذاری کسب‌وکارهای نوپا، کمبود دانش مدیریتی در اداره صندوق‌های جسورانه و نبود ارتباط با تجربه‌های بین‌المللی، باعث شده این صنعت در ایران همچنان در مرحله آزمون و خطا باقی بماند. همچنین در کشور ما وضعیت ایران در زمینه زیرساخت فناوری اطلاعات و ارتباطات چندان مطلوب نیست. پهنای باند محدود، کیفیت پایین خدمات اینترنتی، هزینه بالا و پوشش نامتوازن شبکه موبایل از جمله مشکلات اصلی هستند. این ضعف زیرساختی نه تنها مانع رشد استارت‌آپ‌ها و کسب‌وکارهای دیجیتال است بلکه حتی صنایع غیر IT را نیز از رقابت منطقه‌ای و جهانی بازمی‌دارد.

در حالی که در کشورهای پیشرفته، دولت‌ها سرمایه‌گذاری‌های کلانی برای توسعه زیرساخت‌های دیجیتال و فراهم کردن بستر دسترسی آزاد به داده انجام می‌دهند، در ایران این حوزه هنوز با چالش سیاست‌گذاری، انحصار و ضعف در اجرا مواجه است. چنانکه شرح داده شد، چالش‌های نوآوری در ایران، مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری، نهادی و فرهنگی است که درهم تنیده‌اند. گسست میان علم و صنعت، فرار مغزها، ضعف تأمین مالی، کمبود زیرساخت دیجیتال، سیاست‌گذاری ناپایدار و اقتصاد دولتی. عبور از این موانع نیازمند اصلاحات نهادی عمیق، مشارکت واقعی بخش خصوصی و بازنگری در نقش دولت است. ایران از نظر منابع انسانی و ظرفیت دانشی، غنی است اما تا زمانی که این دانش به چرخه تولید و ارزش‌افزوده متصل نشود، نوآوری تنها در سطح شعار باقی می‌ماند.

نوبل نوآوری

آیا موکر، آگیون و هویت مستحق دریافت نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ هستند؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

آکادمی سلطنتی علوم سوئد در ۱۳ اکتبر ۲۰۲۵ اعلام کرد، جایزه «علوم اقتصادی بانک مرکزی سوئد به یاد آلفرد نوبل» امسال را به سه اقتصاددان برجسته جوئل موکر، فیلیپ آگیون و پیتر هویت به دلیل پژوهش‌های بنیادین‌شان درباره چگونگی شکل‌گیری و تداوم رشد اقتصادی از مسیر نوآوری اعطا کرده است. این جایزه که مبلغ آن ۱۱ میلیون کرون سوئد است به‌گونه‌ای تقسیم شده که نیمی از آن به جوئل موکر تعلق می‌گیرد «برای شناسایی پیش‌نیازهای رشد پایدار از طریق پیشرفت فناوری» و نیم دیگر به طور مشترک به فیلیپ آگیون و پیتر هویت اعطا می‌شود «برای ارائه نظریه رشد پایدار از طریق تخریب خلاق».

بر اساس بیانیه رسمی آکادمی طی دو قرن اخیر جهان برای نخستین‌بار در تاریخ شاهد رشد اقتصادی پایدار و خودتقویت‌کننده بوده است. این رشد بی‌سابقه، میلیاردها نفر را از فقر خارج کرده و پایه‌گذار رفاه، سلامت و کیفیت زندگی کنونی بشر شده است. اما اقتصاددانان به‌درستی می‌پرسند: چه چیز باعث شد، رکود و ایستایی تاریخی جای خود را به رشد مداوم بدهد؟ پاسخ برندگان نوبل امسال روشن است: نوآوری، علم و جامعه‌ای که پذیرای تغییر است. فناوری‌های نو از انقلاب صنعتی تا عصر دیجیتال همواره با چرخه‌ای مداوم از زایش و جایگزینی همراه بوده‌اند؛ محصولات و روش‌های جدید پدید می‌آیند و فناوری‌های قدیمی از میان می‌روند. این چرخه بی‌پایان که آگیون و هویت آن را «تخریب خلاق» نامیدند، اساس رشد اقتصادی پایدار در جهان مدرن است.

تاریخ‌دان اقتصاد و راز پایداری رشد

جوئل موکر، استاد دانشگاه نورث‌وسترن در آمریکا اقتصاددانی است که تاریخ را نه صرفاً برای روایت گذشته بلکه به‌عنوان آزمایشگاهی برای درک پویایی پیشرفت بررسی کرده است. او با تحلیل منابع تاریخی و داده‌های مربوط به انقلاب صنعتی اروپا نشان داد که تحول علمی و فرهنگی قرن هجدهم عامل اصلی گذار از رکود به رشد پایدار بود. به باور موکر، پیش از انقلاب صنعتی، بسیاری از اختراعات بشر تنها به‌صورت پراکنده ظهور می‌کردند و اثر بلندمدت نداشتند زیرا دانش نظری پشت آنها درک نمی‌شد. جامعه می‌دانست که «چیزی کار می‌کند» اما نه «چرا» کار می‌کند. با ظهور علم تجربی و پیوند آن با تولید، امکان انباشت دانش و بهبود مستمر فناوری فراهم شد. موکر همچنین بر اهمیت فرهنگ باز و پذیرش ایده‌های جدید تأکید دارد. در جوامعی که تغییر پذیرفته می‌شود و نهادها از نوآوران حمایت می‌کنند، چرخه رشد مداوم شکل

بازار سهام

باز هم رشد

رشد این روزهای بورس چگونه اتفاق می‌افتد؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

معاملات دیروز دوشنبه ۲۱ مهر ۱۴۰۴ بازار سهام با غلبه تقاضا و رشد متوازن شاخص‌ها به پایان رسید. شاخص کل بورس تهران با افزایش ۲۴ هزار و ۱۸۳ واحدی معادل ۰٫۸ درصد در سطح ۳ میلیون و ۴۲ هزار و ۹۳۳ واحد ایستاد.

شاخص کل هم‌وزن نیز با رشد پرقدرت‌تر ۱۰ هزار و ۸۱ واحدی معادل ۱٫۱۷ درصد به عدد ۸۷۰ هزار و ۸۷۲ واحد رسید تا برتری تقاضا در کلیت بازار به‌ویژه در نمادهای کوچک‌تر تأیید شود. در کل می‌توان گفت دیروز بازار توجه ویژه‌ای به نمادهای کوچک داشت.

معاملات دیروز نشانه‌هایی روشن از تداوم روند صعودی بورس در هفته جاری داشت. رشد هم‌زمان شاخص کل و هم‌وزن نشان می‌دهد که جریان نقدینگی نه‌تنها در نمادهای

می‌گیرد. در مقابل، جامعه‌ای که از ترس اختلال در نظم موجود در برابر تغییر مقاومت کند، در دام رکود باقی می‌ماند. به بیان دیگر، دستاورد موکر نشان می‌دهد که رشد اقتصادی نه‌تنها نتیجه علم و فناوری بلکه محصول نهادها، فرهنگ و نگرش اجتماعی نسبت به نوآوری است.

بسط دهنندگان نظریه تخریب خلاق

در سوی دیگر این پژوهش بزرگ، دو اقتصاددان نام‌آشنای معاصر، فیلیپ آگیون و پیتر هویت، قرار دارند که در سال ۱۹۹۲ با انتشار مقاله‌ای مهم، چارچوبی نظری برای تبیین پویایی رشد اقتصادی ارائه کردند. آنها مدلی ریاضی از فرآیندی ارائه کردند که پیش‌تر توسط جوزف شومپتر، فیلسوف و اقتصاددان اتریشی با عنوان تخریب خلاق مطرح شده بود اما تاکنون به‌صورت منسجم و قابل اندازه‌گیری مدل‌سازی نشده بود. در این مدل، هر نوآوری هم‌زمان دو اثر دارد: از یک سو خلافتانه است زیرا محصول یا فناوری جدیدی را وارد بازار می‌کند و از سوی دیگر ویرانگر است چون شرکت‌ها و فناوری‌های قدیمی را از میدان خراج می‌کند. این نظریه توضیح می‌دهد که چرا اقتصاد پویا و در حال رشد، همیشه با تعارض میان پیشرفت و منافع تثبیت شده روبه‌روست. شرکت‌های بزرگ و ذی‌نفوذ ممکن است برای حفظ منافع خود در برابر نوآوری مقاومت کنند. از همین رو آگیون و هویت تأکید می‌کنند که دولت‌ها باید مکانیسم‌های رقابت و آزادی ورود نوآوران جدید را حفظ کنند تا رشد اقتصادی پایدار باقی بماند. جان هسلر، رئیس کمیته نوبل اقتصاد، در توضیح اهمیت این پژوهش می‌گوید: «کار این سه اقتصاددان نشان می‌دهد، رشد اقتصادی امری بدیهی و دائمی نیست. برای جلوگیری از بازگشت به رکود باید از سازوکارهای تخریب خلاق محافظت کرد.»

شاخص‌ساز بلکه در طیف وسیعی از سهم‌های متوسط و کوچک فعال شده است. رشد بیش از یک درصدی شاخص هم‌وزن در حالی رخ داد که شاخص کل نیز با قدرت به حرکت صعودی خود ادامه داد؛ ترکیبی که از توزیع متوازن نقدینگی و مشارکت بیشتر فعالان حقیقی در بازار حکایت دارد.

ارزش معاملات خرد سهام، حق‌تقدم و صندوق‌های سهامی دیروز به رقم قابل‌توجه ۱۷ هزار و ۷۱۹ میلیارد تومان رسید که بالاترین سطح ارزش معاملات در هفته‌های اخیر به شمار می‌رود. حجم معاملات نیز با ثبت ۴۳٫۷ میلیارد سهم از عمق و پویایی بالای دادوستدها در بازار حکایت دارد. این افزایش حجم و ارزش معاملات، نشان‌دهنده بازگشت اعتماد به بورس و ورود دوباره سرمایه‌های تازه به چرخه معاملات است. با وجود آنکه جریان نقدینگی حقیقی در معاملات دیروز رقم‌چندان بزرگی را ثبت نکرد اما داده‌ها نشان می‌دهد ۸۷ میلیارد تومان پول حقیقی وارد بازار شد. این در حالی است که در یک ساعت ابتدایی معاملات، چند صد میلیارد تومان پول

پیام نوبل ۲۰۲۵ برای اقتصاد امروز

دستاورد موکر، آگیون و هویت تنها به توضیح تاریخ رشد اقتصادی محدود نمی‌شود؛ بلکه پیام مهمی برای سیاست‌گذاری معاصر دارد. در جهانی که با سرعتی بی‌سابقه در حال تحول فناورانه است – از هوش مصنوعی و انرژی‌های نو تا اقتصاد دیجیتال – نظریه تخریب خلاق بیش از هر زمان دیگری مصداق دارد. نوآوری در عین حال که فرصت‌های تازه می‌آفریند، می‌تواند ساختارهای سنتی اشتغال، تولید و آموزش را دگرگون کند. برای بهره‌مندی از فواید آن و جلوگیری از نابرابری و انحصار، دولت‌ها باید سیاست‌هایی طراحی کنند که رقابت، آموزش و سرمایه‌گذاری در علم را تقویت کند. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که رشد پایدار تنها زمانی ممکن است که اقتصاد بتواند نوآوری را در قالب نهادی پایدار جذب کند؛ یعنی نه فقط کشف ایده‌های نو بلکه امکان اجرایی شدن، رقابت‌پذیری و تداوم آن در چرخه تولید و مصرف.

جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ نه صرفاً برای پاسداشت سه پژوهشگر برجسته بلکه برای یادآوری یک اصل بنیادی در اقتصاد مدرن است: پیشرفت، تنها در جامعه‌ای زنده می‌ماند که به نوآوری اجازه دهد، خود را جایگزین کند. نوآوری بدون مقاومت، رشد بدون رقابت و فناوری بدون آزادی اندیشه دوام نخواهد آورد. برندگان امسال با پژوهش‌های تاریخی و نظری خود نشان داده‌اند که اگر جوامع سازوکارهای خلاقیت و رقابت را حفظ نکنند، دیر یا زود به همان سکون و رکودی بازمی‌گردند که پیش از انقلاب صنعتی بر تاریخ بشر حاکم بود. در جهانی که هوش مصنوعی، انرژی‌های نو و تغییرات اقلیمی اقتصادها را بازتعریف می‌کنند، پیام نوبل اقتصاد ۲۰۲۵ بیش از هر زمان دیگری به‌روز و حیاتی است.

از بازار خارج شده بود. در عین حال صندوق‌های درآمد ثابت همچنان شاهد خروج سرمایه بودند؛ خروجی این صندوق‌ها در پایان معاملات دیروز به رقم ۱٫۲۵۰ میلیارد تومان رسید. میانگین سرانه خرید حقیقی‌ها ۸۶٫۹ میلیون تومان و سرانه فروش ۹۱٫۹ میلیون تومان ثبت شد که اختلاف اندک میان این دو عدد بیانگر تقابل نسبتاً متعادل میان خریداران و فروشندگان است. شاخص قدرت خرید حقیقی عدد ۱۰۰۶- را نشان می‌دهد اما حضور فعال تقاضا در بازار و افزایش صف‌های خرید، سیگنال مثبتی برای ادامه رشد محسوب می‌شود.

در پایان معاملات دیروز، تعداد صف‌های خرید به ۳۱۴ نماد و صف‌های فروش به ۴۱ نماد رسید؛ نسبت بیش از ۷ برابری صف‌های خرید به فروش گویای فضای مثبت حاکم بر بازار است. از میان حدود ۸۲۰ نماد مورد معامله، ۶۴۰ نماد در محدوده مثبت و تنها ۱۷۶ نماد در محدوده منفی قرار داشتند. چنین ترکیبی از معاملات به روشنی نشان می‌دهد که رشد دیروز بازار، همه‌جانبه بوده و محدود به گروه‌های خاصی نبوده است.

ارزش سفارش‌های خرید نیز به رقم ۱۰٫۷۷۷ میلیارد تومان رسید، در حالی که ارزش سفارش‌های فروش ۶۹۶ میلیارد تومان بود. این برتری قابل‌توجه تقاضا نسبت به عرضه از تمایل بالای خریداران برای ورود در قیمت‌های فعلی و انتظار ادامه رشد در روزهای آینده حکایت دارد.

همسرکشی

زهرا قائمی، عضو گروه مطالعات زنان دانشگاه تهران به دست همسرش خفه شد

گروه اجتماعی: زهرا قائمی، کارمند و عضو گروه مطالعات زنان و

خانواده دانشگاه تهران توسط همسرش کشته شد. خبر این جنایت ابتدا توسط شیوا علینقیان، مدرس پیشین دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در شبکه‌های اجتماعی منتشر سپس توسط رسانه‌های رسمی تأیید شد. تا زمان نگارش این گزارش هیچ اطلاعاتی درباره انگیزه قتل منتشر نشده است. انتشار این خبر، آن‌هم در آستانه آغاز سال تحصیلی و در فضای علمی کشور، نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان نه‌تنها محدود به مناطق دوردست و خانواده‌های سنتی نیست بلکه به قشر تحصیل کرده هم سرایت کرده است. پیش از این در یازدهم شهریورماه، همسر ثریا علی محمدی از سوی شوهرش به آتش کشیده شده بود. همسر او- افشین شریفی، مردی ۴۰ ساله و معتاد به مواد مخدر- ابتدا با چاقو به گردن و بدن همسرش ضربه زد سپس دست و پای او را بست. قاتل جسد نیمه‌جان ثریا را به پارکینگ منزل برد و با ریختن بنزین، وی را به آتش کشید. این زن پیش‌تر به دلیل خشونت‌های مکرر، خانه همسر را ترک کرده و به منزل پدری بازگشته بود اما تحت فشار پدر، مجبور به بازگشت شد. همسایگان با مشاهده دود و فریاد، او را به مراکز درمانی رساندند اما شدت جراحات باعث مرگش شد. دو ماه پیش از ثریا و در خرده‌ماه؛ ماجرای هانیبه بهبودی، دانشجوی تربیت بدنی و قهرمان ۲۳ ساله میچ‌اندازی خراسان رضوی نیز چهره دیگری از زن‌کشی را نشان داد. بر اساس گزارش دادستان فریمان، نیمه‌شب ۱۵ خرداد ۱۴۰۴ اورژانس جسد این ورزشکار را به بیمارستان رساند. میچ‌دستان او بریده شده و آثار کبودی روی گردن و سرش دیده می‌شد. تحقیقات نشان داد که همسر ۲۳ ساله هانیبه پس از مشاجره لفظی، گلوی او را فشار داد و سرش را به زمین کوبید؛ سپس برای صحنه‌سازی با چاقوی قصابی میچ دست‌ها را برید تا قتل را به شکل خودکشی جلوه دهد.

شهر

تهران فریز نمی‌شود

سخنگوی شهرداری تهران می‌گوید این نهاد از اتهام تراکم‌فروشی ابایی ندارد



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

مظهر محمدخانی، سخنگوی زاکانی، شهردار تهران گفته که «اگر مخالفت با رویکرد فریز شهر تهران در حوزه ساخت‌وساز، تراکم‌فروشی است، ابایی از این اتهام نداریم!» احتمالا این اولین بار است که از تریبون رسمی شهرداری تهران و بعد از ادعاهای متعدد که ما تراکم‌فروشی نمی‌کنیم، مدیری از شهرداری بگوید از اتهام تراکم‌فروشی ابایی ندارد. البته آمار و ارقام مجوزهای صادر شده و حتی سهل‌گیری‌هایی که در دوره ۴ ساله مدیریت زاکانی در این حوزه اعمال شده حاکی از آن است که حتی پیش از اعتراف به این موضوع، شهرداری زاکانی، تهران را به بهانه مخالفت با فریز شهر، به کارگاه ساختمان‌سازی تبدیل کرده است. تا جایی که شهاب سعادت‌نژاد، رئیس انجمن سازندگان شهر تهران هم دیروز اعلام کرده که: «شهرداری کاری کرده که انبوه‌سازان تمایلی به ساخت مسکن ندارند و فقط سرمایه‌داران به سمت ساخت مسکن سوق پیدا کرده‌اند». او گفته که: «شهرداری به هشدارهای نهادهای نظارتی توجه نمی‌کند و به شکل خلاف، قانون نظام مهندسی را از پروسه ساخت‌وساز حذف کرده است». به گفته رئیس انجمن سازندگان شهر تهران، «شهرداری به بسیاری از ساختمان‌ها بدون شناسنامه فنی، پایان کار می‌دهد و حتی به کسانی اجازه ساخت مسکن می‌دهد که هیچ مجوزی ندارند!» شرایط خطرناک و اسفباری که نه امروز بلکه طی سال‌های آینده دامن تهران را خواهد گرفت!

امیرحسین عبدالهی‌نژاد، کارشناس حوزه شهرسازی در گفت‌وگو با «سازندگی» تراکم‌فروشی شهرداری تهران همراه با تفاخر را یکی از عجایب دوره جدید مدیریت شهری می‌داند. در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ این موضوع به‌طور ضمنی انکار می‌شد و شهرداری‌ها تمایلی به فخرفروشی در مورد این تراکم‌فروشی نداشتند چراکه می‌دانستند این اقدام با عواقب منفی همراه است و تنها به دلیل شرایط اضطراری انجام می‌شود. اما جالب است که در حال حاضر شاهد این هستیم که این نوع فروش تراکم نه تنها به صورت علنی انجام می‌شود بلکه حتی به عنوان یک موفقیت و راهبردی برای تأمین بودجه شهرداری‌ها مطرح می‌شود. این تغییر رویکرد مشابه به فردی است که پس از اعتیاد به مواد مخدر نه تنها از مصرف آن

متهم در بازجویی‌ها مدعی شد که به دلیل دریافت پیامکی ناشناس از تلفن همسرش و انتشار عکس‌های او در فضای مجازی عصبانی شده بود. پرونده منصوره قدیری‌جاوید، خبرنگار و پژوهشگر ایرنا همانند زهرا قائمی در آبان ماه سال گذشته، مثال روشنی از این بود که قتل زنان از سوی همسران یا مردان نزدیک‌شان محدود به هیچ جغرافیا و فرهنگی در ایران نیست. او در تهران به‌دست همسرش با ضربات چاقو و دمبل کشته شد. پس از ماه‌ها رسیدگی، دیوان‌عالی کشور حکم قصاص برای قاتل را تأیید کرد. با این حال، وکیل اولیای دم توضیحاتی داد که اجرای حکم به پرداخت «تفاضل دیه» بستگی دارد؛ به این معنا که خانواده مقتول باید نصف دیه یک مرد را به قاتل بپردازد زیرا مقتول زن بوده است. ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌کند که در صورت قتل عمد زن مسلمان توسط مرد مسلمان، قبل از قصاص باید نصف دیه کامل به قاتل پرداخت شود. این تبعیض نه تنها خانواده قربانی را تحت فشار مالی قرار می‌دهد بلکه بازدارندگی قتل زنان را کاهش می‌دهد. وکیل پرونده گفت که ممکن است این مبلغ از صندوق تأمین خسارات بدنی یا از مهریه مقتول پرداخت شود. منتقدان معتقدند این ماده همراه با ماده ۶۳۰ که به مرد اجازه می‌دهد در صورت مشاهده رابطه جنسی همسرش با مردی دیگر، او را بکشد به قتل‌های ناموسی رسمیت می‌بخشد و هزینه جنایت علیه زنان را پائین می‌آورد.

آمار تکان‌دهنده زن‌کشی

مروری بر آمار موجود نشان می‌دهد که زن‌کشی در ایران روندی رو به رشد دارد و اغلب توسط مردان خانواده انجام می‌شود. طبق آخرین گزارش‌های رسمی در ۳ ماه اول سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ دست‌کم ۸۵ زن و دختر توسط همسر، پدر یا بستگان نزدیک کشته شده‌اند. به ترتیب



۲۲ نفر در بهار ۱۴۰۱، ۲۸ نفر در بهار ۱۴۰۲ و ۳۵ نفر در بهار ۱۴۰۳ جان خود را از دست دادند؛ سهم شوهران ۸۵ درصد قتل‌ها بود. همچنین در سال ۱۴۰۲-۱۴۰۱ ۱۵۶ مورد زن‌کشی در ایران ثبت شده که میانگین ماهانه آن حدود ۱۳ نفر است. گزارشی در اردیبهشت ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که تنها در دو ماه نخست سال ۱۴۰۴ دست‌کم ۱۰ زن به دلایل ناموسی کشته شده‌اند. این موارد شامل قتل فاطمه سلطانی ۱۸ ساله توسط پدرش در اسلامشهر، قتل گلاب فرامرزى توسط دامادش در دالاهو، قتل معلمی در سبزوار به دلیل درخواست طلاق و قتل زهرا میرزایی – مجری صداوسیما- توسط پسرخاله‌اش است.

چرایی خشونت علیه زنان

دولت حسن روحانی در سال ۱۳۹۹ لایحه‌ای تحت عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» تهیه کرد که به‌طور جدی قصد داشت خشونت علیه زنان را کاهش دهد. این لایحه ابتدا به‌عنوان یک قانون جامع و بازدارنده طراحی شده بود اما در دوران دولت جدید با نام «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» به مجلس ارائه شد. در بهار امسال زهرا بهروزآذر، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان، اعلام کرد که به‌دلیل تغییرات ماهوی مجلس، این لایحه از دستور کار دولت خارج شده و پس گرفته شده است. تغییرات عمده‌ای که در این لایحه اعمال شده، از جمله حذف بسیاری از مواد حمایتی، موجب شد، لایحه از

بررسی شود تا از صحت ادعاها، اطمینان حاصل گردد.

او ادامه می‌دهد: اینکه شهرداری تهران به‌طور غیرمستقیم از انجام وظایف اصلی خود در نظارت و کنترل کیفیت ساخت‌وسازها صرف‌نظر کرده و این وظیفه را به مهندسین ناظر واگذار کرده است، نه تنها نادرست بلکه می‌تواند پیامدهای خطرناکی به همراه داشته باشد. در حقیقت، وظیفه اصلی شهرداری به‌عنوان نهاد نظارتی باید تأمین ایمنی، کیفیت فنی و بهداشتی ساختمان‌ها باشد. اگر این مسئولیت‌ها به دیگران واگذار شود، به خصوص زمانی که ناظران از جانب سازندگان و مالکان انتخاب می‌شوند، احتمال بروز تعارض منافع و کاهش کیفیت نظارت به‌شدت افزایش می‌یابد.

این کارشناس حوزه شهرسازی معتقد است: تعارض منافع زمانی ایجاد می‌شود که شخصی که مسئول نظارت و کنترل است، خود درگیر فعالیت‌های تجاری یا اقتصادی باشد که نتیجه آن ممکن است بر تصمیمات او تأثیر بگذارد. در این حالت، انتخاب مهندس ناظر از طرف مالک یا سازنده نه تنها موجب کاهش استقلال تصمیمات نظارتی می‌شود بلکه کیفیت نظارت را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع این مساله می‌تواند منجر به اتخاذ تصمیمات غیرمؤثر و حتی خطرناک برای ایمنی ساختمان‌ها شود. یکی از پیامدهای مستقیم این تعارض منافع، کاهش کیفیت ساخت‌وسازها و ایجاد خطرات جدی برای ایمنی ساختمان‌هاست. ساختمان‌هایی که به دلیل عدم نظارت دقیق و کافی ساخته می‌شوند، ممکن است با مشکلات ساختاری یا ایمنی روبه‌رو شوند که پس از بهره‌برداری، مشکلات زیادی ایجاد خواهد کرد. این مشکلات می‌توانند شامل خطرات ناشی از ناپایداری ساختمان، مسائل بهداشتی یا حوادث ناشی از خرابی‌های ساختاری باشند که می‌توانند، آسیب‌های جانی و مالی به دنبال داشته باشند.

او ادامه می‌دهد: با توجه به شکایت‌هایی که در دیوان عدالت اداری مطرح شده و دستور موقت شورای تخصصی دیوان عدالت اداری مبنی بر توقف بخشنامه‌های مربوط به انتخاب مهندسین ناظر از سوی مالکان این موضوع از منظر قضایی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. اما آنچه که در عمل اتفاق می‌افتد این است که هنوز انتخاب مهندس ناظر توسط مالکان ادامه دارد و در این زمینه مستندات جدیدی نیز منتشر شده که این روند همچنان ادامه دارد. این وضعیت نشان‌دهنده این است که اگرچه دستور قضایی برای توقف این روند صادر شده است اما در عمل همچنان مشکلات اساسی در نحوه نظارت و کنترل بر ساختمان‌ها وجود دارد و این مشکلات باید به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرند. بنابراین اقداماتی برای بازنگری در نحوه نظارت شهرداری بر پروژه‌های ساختمانی و تقویت استقلال و کیفیت نظارت ضروری است. شهرداری باید به‌طور فعال مسئولیت‌های نظارتی خود را انجام دهد و نظارت بر ساخت‌وساز را به‌طور دقیق و بی‌طرفانه انجام دهد تا از بروز مشکلات ایمنی و کیفیتی جلوگیری شود.

هدف اصلی خود که کاهش خشونت علیه زنان بود، منحرف شود و اکنون به متنی تبدیل شده که حتی واژه «خشونت» از عنوان آن حذف شده است. شراره عبدالحسین‌زاده، پژوهشگر حوزه زنان در گفت‌وگو با سازندگی می‌گوید که: همسرکشی و خشونت خانگی مختص یک قشر یا طبقه خاص نیست. به اضافه اینکه این اتفاقات تصادفی به نظر نمی‌رسند. این اتفاقات نتیجه مستقیم فقدان سیاست‌گذاری مؤثر، ضعف قانون و ناترازی در نگاه حاکمیت به این موضوع است. او ادامه می‌دهد: سال‌هاست که جامعه منتظر لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت یا همان لایحه حمایت از خانواده است. این لایحه که حدود ۱۴ سال است در میان دولت و مجلس در رفت و آمد است هر بار با نام جدیدی معرفی می‌شود و محتوای آن تغییر می‌کند. ابتدا قرار بود این لایحه به یک قانون شفاف، بازدارنده و صریح تبدیل شود اما حالا به متنی تبدیل شده که حتی واژه «خشونت» از عنوانش حذف شده است و به جای آن از واژه‌هایی همچون «کرامت» استفاده می‌کند. به اعتقاد این پژوهشگر: این تغییرات، حتی تغییرات لفظی و زبانی، تصادفی نیستند و نشان‌دهنده ترس ساختار قدرت از پذیرش خشونت ساختاری علیه زنان هستند. حتی وقتی قانون از واژه خشونت پرهیز می‌کند، در واقع از مسئولیت فرار می‌کند. در متنی که اکنون در دست داریم هیچ ضمانت کافی وجود ندارد و سازوکار هماهنگی بین نهادها بسیار مبهم است. در این متن زن هنوز در نسبت با خانواده تعریف می‌شود و نه به عنوان یک شهروند مستقل. عبدالحسین‌زاده می‌گوید: این مساله به وضوح نشان‌دهنده نابرابری قانونی است که همچنان در قوانین و سیاست‌های حمایتی وجود دارد. در چنین شرایطی اگر لایحه حمایت از زنان با همین ضعف‌ها و تغییرات تصویب شود، نامی از عدالت نخواهد داشت و جان هیچ‌کدام از زنان را حفظ نخواهد کرد. این لایحه در حال حاضر فقط بازتولید همان نابرابری‌هاست. به اعتقاد او: لذا دولت باید از وعده‌ها فاصله بگیرد و به جای نقش تبلیغی به نهاد نظارت و مطالبه‌گری سیاسی تبدیل شود. معاونت امور زنان باید یک جدول زمانی برای تصویب و اجرایی شدن این لایحه منتشر کند، موانع تصویب را به‌طور شفاف اعلام کند و گزارشی رسمی از وضعیت خشونت خانگی ارائه دهد. تنها زمانی که اراده سیاسی برای اجرای قانون وجود داشته باشد، می‌توان امیدوار بود که قانون به نتیجه برسد و نه تنها شعاری باشد که هیچ تأثیری بر کاهش خشونت نداشته باشد.

گزارش ویژه

حضور همراه اول با سبندی از

سرویس‌های هوشمند در جیتکس ۲۰۲۵

همراه اول امسال نیز با محوریت نوآوری، هوش مصنوعی، راهکارهای هوشمند و تجربه‌های دیجیتال نو به جیتکس ۲۰۲۵ رفته تا نقش خود را در آینده اقتصاد دیجیتال منطقه پررنگ‌تر کند.

به گزارش مرکز ارتباطات، توسعه برند و رویدادهای بین‌المللی همراه اول، نخستین و بزرگ ترین اپراتور تلفن همراه کشور در چهل‌وپنجمین دوره نمایشگاه جهانی جیتکس ۲۰۲۵ که از ۲۱ تا ۲۵ مهرماه ۱۴۰۴ (۱۳ تا ۱۷ اکتبر ۲۰۲۵) در مرکز تجارت جهانی دوی برگزار می‌شود با محوریتی همسو با رویکرد این رویداد، «نوآوری و آینده‌نگری» حضور دارد.

ایسن اپراتور بـر مـرکز بر تحول دیجیتال و معرفی نسل جدید خدمات خود، در آدرس نمایشگاهی H۲۰-B۱۵ میزبان بازدیدکنندگان و فعالان فناوری از سراسر جهان است. جیتکس امسال با حضور بیش از ۶ هزار شرکت از ۱۸۰ کشور نقطه تلاقی فناوری، سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری در مسیر شکل‌گیری آینده اقتصاد دیجیتال است.

همراه اول در این رویداد مجموعه‌ای از خدمات دیجیتال اپراتوری، طـرح‌های کلان فناورانه، خدمات مالی هوشمند، دستیار گفت‌وگو محور(چت‌بات)، راهکارهای سازمانی، مصاحبه مبتنی بر هوش مصنوعی، سامانه پیشرفته خدمات هوشمند مشتریان، راهکارهای گردشگری دیجیتال، تجربه فراگیر بازدید از تخت جمشید و زیست هوشمند را به نمایش گذاشته است. مجموعه‌ای که نشان می‌دهد، اپراتور اول تلفن همراه کشور چگونه با تکیه بر هوش مصنوعی و راهکارهای بومی، تجربه‌ای هوشمند و یکپارچه از زندگی دیجیتال را برای کاربران و کسب‌وکارها رقم می‌زند. نمایشگاه جیتکس برای سرمایه‌گذاران فرصتی واقعی برای شناسایی جریان‌های نوآوری و برای استارت‌آپ‌ها کلاسی زنده از مسیر رشد جهانی است. در چنین بستری، همراه اول با حضور فعال و تعامل با بازیگران بین‌المللی در پی توسعه همکاری‌های فناورانه، جذب سرمایه‌گذار و تقویت جایگاه خود به عنوان بازیگر محوری در اقتصاد دیجیتال منطقه خاورمیانه است.

